



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The sovereign rights of the Caspian Sea littoral states in the surface and water column based on the Aktau Convention

Homayoun Habibi¹, Mona Mohammad Alian^{*2}

¹ Associate Professor of Allameh Tabataba'i University

² PhD candidate in public international law at Allameh Tabataba'i University

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 2024/07/15

Revised: 2024/11/5

Accepted: 2024/11/5

Keywords:

Aktau Convention,
Caspian Sea maritime Zones,
Sovereign Rights of Coastal
States,
Caspian Sea Security,
Protection and Protection of
Caspian Sea Environment

*Corresponding author:

✉ mona.m.aliان@gmail.com

Doi: [10.52547/joc.15.58.6](https://doi.org/10.52547/joc.15.58.6)

ORID: [0000-0001-9886-0540](https://orcid.org/0000-0001-9886-0540)

ABSTRACT

Background and Theoretical Foundations: The Caspian Sea is the largest land-locked body of water in the world. The geographical location and the presence of hydrocarbon resources (oil and gas) have made the Caspian region geopolitically important and valuable not only for coastal countries but also for major world powers; However, the uncertainty of the legal rules and principles governing the Caspian Sea throughout history, especially after the collapse of the Soviet Union and The limited scope of the existing treaties between the Soviet Union and Iran, became a facilitator of the divergence of opinions. Additionally, the unilateral acts taken by coastal states in the Caspian Sea made reaching an agreement very difficult, so that finally, after 26 years of negotiations between the Caspian coastal states, in August 12, 2018, the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea was signed by all of the Caspian Sea coastal states. This treaty succeeded in specifying the criteria for the delimitation of maritime zones, especially at the surface and the water column, and sporadically addressed the sovereignty, jurisdiction and the scope of the exercise of sovereign rights of coastal states.

Methodology: In this article, an attempt has been made to use the descriptive / analytical method and using library sources, taking into account the provisions of the Aktau Convention as the Caspian Sea Constitution and other related instruments of the region, of which all the Caspian states are members, the issues of sovereignty, jurisdiction and the quantity and quality of exercising the sovereign rights of these states in the Caspian Sea zones should be recognized and investigated. The most important of these instruments are: "Framework Convention for the Protection of the Marine Environment of the Caspian Sea" (2003) and its protocols, "Agreement on the conservation and sustainable use of aquatic biological resources of the Caspian Sea". and "Agreement on cooperation in the field of security in the Caspian Sea" (2010) and its protocols. In addition to these instruments, the references of the Aktau Convention to the principles and rules of international law, makes it necessary to study these sources.

Findings: This article attempts to examine and evaluate the various dimensions of sovereignty, jurisdiction and sovereign rights of the Caspian Sea coastal states in the central and challenging issues as follows: stability and security, transportation in water and air, protection of the Caspian Sea environment and scientific researches in The four zones of the surface and water column which are: internal waters, territorial waters, fishing zone and common water zone, focusing on treaties between all coastal states, related international principles and rules that are directly or indirectly endorsed by the Aktau Convention. Although it is undeniable that the Aktau Convention was modeled after the 1982 Convention on the Law of the Sea, known as the Constitution of the Sea, However according to the definition of the Caspian Sea as a "the body of water " in the introduction of the Aktau Convention, the nature of the Caspian Sea is rejected even in the form of closed and semi-closed seas, and on this basis, the Caspian Sea is excluded from the provisions of the Law of the Sea Convention; Especially since not all the Caspian Sea coastal states are members of the latter convention. Therefore, some legal researches endeavors to compare, align and even examine the applicability of the provisions of the Convention on the Law of the Sea to the challenging issues of the Aktau Convention and the Caspian Sea; Although they are valuable from a theoretical point of view, they are not enforceable and ultimately the results of the comparison can be used in future protocols or future amendments of the Aktau Convention and related instruments. Therefore, to identify the sovereignty and jurisdiction of the coastal states should focus on the Aktau Convention and the instruments and rules referred to in this Convention.

Conclusion: The Caspian Sea coastal states have absolute sovereignty in the internal waters and relative sovereignty in the territorial waters, as the coastal states has certain limitations in terms of jurisdiction in this zone. The Aktau Convention for the fishing zone, by determining the exclusive right to exploitation marine living resources, recognizes the sovereign rights of the coastal state related to this matter and in the common water zone, it acknowledges collective sovereign by providing for the right of use for all coastal states with an emphasis on the principle of cooperation.



NUMBER OF TABLES

0



NUMBER OF FIGURES

0



NUMBER OF REFERENCES

102

مقاله پژوهشی

حقوق حاکمهی دولت‌های حاشیه‌ی دریای خزر در سطح و ستون آبی بر اساس کنوانسیون آکتائو

همايون حبیبی^۱، منا محمد علی یان^۲*^۱ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.^۲ دانشجوی دکتری، حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۵

تاریخ بازبینی: ۱۴۰۳/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۵

چکیده

پیشینه و مبانی نظری پژوهش: دریای خزر بزرگترین پهنه‌ی آبی محصور در خشکی جهان می‌باشد. موقعیت جغرافیایی و وجود منابع هیدروکربوری (نفت و گاز)، منطقه‌ی خزر را از لحاظ ژئوپلیتیکی نه تنها برای کشورهای ساحلی بلکه برای قدرت‌های بزرگ جهانی نیز مهم و ارزشمند ساخته است؛ اما بالاتکلیفی قواعد و اصول حقوقی حاکم بر دریای خزر در طول تاریخ به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و محدودیت موضوعی معاهدات فی مابین شوروی و ایران، بستر ساز تشتت آراء شد و همچنین اقدام به ایفای اعمال یک‌جانبه‌ی دولت‌های ساحلی در دریای خزر، نبل به توافق را بسیار دشوار کرد تا در نهایت پس از ۲۶ سال مذاکره میان دولت‌های حاشیه‌ی خزر در آگوست ۲۰۱۸ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر به امضای تمامی دولت‌های ساحلی رسید. این معاهده موفق شد تا معیارها برای تحدید حدود مناطق دریایی به ویژه در سطح و ستون آبی را مشخص کند و به طور پراکنده برای حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمهی دولت‌های ساحلی تعیین تکلیف نماید.

روش شناسی: در این مقاله تلاش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با عنایت به مقررات کنوانسیون آکتائو به عنوان قانون اساسی دریای خزر و سایر اسناد مرتبط منطقه‌ای که تمامی دولت‌های حاشیه‌ی خزر عضو آن هستند، مسئله‌ی حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمهی این دولت‌ها در مناطق دریایی خزر بازشناسی و بررسی شود. از جمله مهم‌ترین این اسناد عبارتند از: «کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریایی خزر» (۲۰۰۳) و پروتکل‌های آن، موافقت‌نامه‌های «حفاظت و استفاده‌ی بهینه از منابع زنده آبی» و «موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه‌ی امنیت در دریای خزر» (۲۰۱۰) و پروتکل‌های آن. علاوه بر این اسناد کنوانسیون آکتائو به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، مذاکره در این منابع را نیز ضروری می‌نماید.

یافته‌ها: در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است تا ابعاد مختلف حاکمیتی، صلاحیتی و حقوق حاکمهی دولت‌های ساحلی خزر در موضوعات محوری و چالش برانگیز یعنی ثبات و امنیت، حمل نقل در محدوده‌ی آبی و هوایی، حمایت و حفاظت از محیط‌زیست و انجام تحقیقات علمی در مناطق چهارگانه‌ی سطح و ستون آبی دریای خزر که عبارتند از: آبهای داخلی، آبهای سرزمینی، منطقه‌ی ماهیگیری و پهنه‌ی مشترک آبی با تمرکز بر معاهدات فی مابین تمامی دولت‌های ساحلی، اصول و قواعد بین‌المللی مرتبط که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم مورد تأیید کنوانسیون آکتائو است، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. هرچند الگو برداری کنوانسیون آکتائو از کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ که معروف به قانون اساسی دریاهای ست، انکارناپذیر است؛ اما با توجه به تعریف دریای خزر به عنوان «توده‌ی آبی» در مقدمه کنوانسیون آکتائو، ماهیت دریا بودن خزر حتی در قالب دریاهای بسته و نیمه بسته رد و بر همین مبنا دریای خزر از شمول مقررات کنوانسیون حقوق دریاهای خارج می‌شود؛ به ویژه آنکه تمامی دولت‌های ساحلی عضو کنوانسیون اخیرالذکر نیستند. بنابراین برخی از تحقیقات حقوقی که تلاش در هم‌سنجی، مطابقت و حتی بررسی قابلیت تعمیم مقررات کنوانسیون حقوق دریاهای مسائل چالشی کنوانسیون آکتائو و دریای خزر را دارند؛ هر چند از لحاظ تئوریک ارزشمند می‌باشند ولی از نظر حقوقی قابل اجرا نیستند و نهایتاً نتایج هم‌سنجی قابل استفاده در پروتکل‌های آینده و یا اصلاحات آتی کنوانسیون آکتائو و اسناد مرتبط می‌تواند تأثیرگذار باشد. بنابراین برای شناسایی حاکمیت، صلاحیت دولت‌های ساحلی، بایستی بر کنوانسیون آکتائو و اسناد و قواعد مورد ارجاع این سند تمرکز کرد.

نتیجه‌گیری: دولت‌های ساحلی خزر در آبهای داخلی دارای حاکمیت مطلق و در آبهای سرزمینی از حاکمیت نسبی برخوردارند؛ زیرا در حوزه‌ی صلاحیت در این منطقه، دولت ساحلی دارای محدودیت‌هایی است. کنوانسیون آکتائو برای منطقه‌ی ماهیگیری با تعیین حق انحصاری بهره‌برداری از منابع زنده‌ی دریایی، حقوق حاکمهی دولت ساحلی مرتبط با این موضوع را مورد شناسایی قرار داده و در پهنه‌ی مشترک آبی به عنوان منطقه‌ای مشاع با پیش‌بینی حق استفاده برای همه‌ی دولت‌های ساحلی با تأکید بر اصل همکاری، حاکمیت مشاع را در این منطقه پذیرفته است.

واژگان کلیدی:

کنوانسیون آکتائو،

مناطق دریایی خزر،

حقوق حاکمهی دولت‌های ساحلی،

امنیت دریای خزر،

حمایت و حفاظت از محیط‌زیست

دریای خزر

*نویسنده مسئول

✉ mona.m.alian@gmail.com

Doi: 10.52547/joc.15.58.6

ORID: 0000-0001-9886-0540

مقدمه

پیشینه و مبانی نظری پژوهش

عمده‌ی پژوهش‌های سابق درباره‌ی حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی خزری در دوران بلاتکلیفی حقوقی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد دولت‌های ساحلی از دو به پنج کشور، معطوف به تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و مواضع رسمی دولت‌های مذکور می‌شد. این مواضع عموماً تأمین‌کننده‌ی حداکثر منافع و حاکی از دیدگاه خاص آن دولت نسبت به نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر بود و این دیدگاه‌ها شامل طیفی از حاکمیت مشاع تا افراز کامل مناطق دریایی را در بر می‌گرفت. حقوقدانان تلاش نمودند با عنایت به شرایط جغرافیای دریای خزر و مذاقه در اسناد فی مابین ایران و شوروی و بازبینی عملکرد این دو دولت، امکان حقوقی اجرای هر یک از این دیدگاه‌ها در دریای خزر و بعضاً با در نظر گرفتن رویه‌ی قضایی بین‌المللی و مقررات کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به ویژه قواعد عرفی مدون در این معاهده، بررسی نمودند. در این زمینه می‌توان به کتاب «Legal Status of the Caspian Sea» نوشته‌ی باربارا جینوس [۴] به زبان انگلیسی (ویرایش ۲۰۱۵) که بررسی مسائل چالشی دریای خزر نظیر نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر با توجه به سیر تاریخی معاهدات، معضلات محیط زیستی و غیره پرداخته است و به مقاله‌ی مفصل «دریای خزر و حقوق بین‌الملل: گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین‌المللی‌المللی دادگستری» [۵] آقای دکتر مهرداد ناظمی اشاره نمود که در این مقاله که بسیار مفصل در سه بخش می‌باشد که در بخش اول به بررسی قابلیت اعمال رژیم کندومینیوم بر دریای خزر با مقایسه‌ی ماهوی با رای ۱۹۹ دیوان بین‌المللی‌المللی دادگستری در خصوص خلیج فونسکا پرداخته و در بخش دوم اصل مساوات و در قسمت سوم اصول منصفانه را به عنوان مبنایی در تقسیم دریای خزر میان کشورها حاشیه‌ای مورد مذاقه قرار داده است. همچنین رساله‌ی «روش‌های حل و فصل اختلافات حقوقی دریای خزر» با تأکید بر روش‌های تقسیم دریا و آلودگی زیست‌محیطی [۶] نوشته‌ی آقای عبدالکریم شاحیدر؛ این پایان‌نامه قابلیت حل اختلافات میان دولت‌های حاشیه‌ی خزر را با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز بین‌المللی‌المللی (اعم از قضایی و غیرقضایی) مورد ارزیابی قرار داد؛ البته با توجه به اینکه کنوانسیون تهران (۲۰۰۳) و با توجه به تصویب کنوانسیون آکتائو اما پس از تصویب کنوانسیون آکتائو مقالات ابتدا با بیان سیر تاریخی-حقوقی به بررسی کلیات کنوانسیون آکتائو و تطبیق مقررات آن با مقررات کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ بدون ورود به جزئیات می‌پرداختند، از جمله می‌توان به مقاله‌ی «The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The Final Answer or an Interim Solution to the Caspian Question?» نوشته‌ی الناکرانتیوا [۷]، و مقاله‌ی «The Legal Definition of the Caspian Sea» [۸] نوشته‌ی رادریگو لابرادینی اشاره نمود، دسته‌ی دیگر از مقالات با محور قرار دادن یکی از موضوعات چالش برانگیز ضمن بررسی مناطق

دریای خزر (Caspian sea)، بزرگترین پهنه‌ی آبی طبیعی محصور در خشکی جهان است که از جنوب به ایران، از شمال به روسیه، از غرب به روسیه و جمهوری آذربایجان و از شرق به جمهوری ترکمنستان و قزاقستان محدود می‌گردد. [۱] موقعیت ممتاز جغرافیایی دریای خزر سبب شده است که آن را قلب ژئوپلیتیک جهان بدانند؛ زیرا از یک سو حلقه‌ی اتصال خاورمیانه به روسیه و آسیای مرکزی به قفقاز و از سوی دیگر آسیا به اروپاست. [۲] دریای خزر برای دولت‌های ساحلی به ویژه از بعد حاکمیتی [۳] و توسعه‌ی اقتصادی ناشی از بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری حائز اهمیت است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد دولت‌های ساحلی از دو به پنج کشور، با عنایت به اهمیت دریای خزر و محدودیت موضوعی معاهدات فی مابین شوروی و ایران به ویژه دو معاهده‌ی مودت ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ و نبود یک نظام حقوقی منسجم و همه‌جانبه، جمهوری‌های تازه استقلال یافته در راستای رشد و توسعه‌ی خود از بلاتکلیفی حقوقی بهره بردند و مبادرت به انجام اقدامات یکجانبه به ویژه در زمینه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر نمودند. بنابراین تعارض منافع، سبب تشتت آراء شد و در نتیجه آن، نیل به توافق مدام به تأخیر می‌افتاد. در نهایت پس از ۲۶ سال مذاکره، دولت‌های ساحلی در آگوست ۲۰۱۸ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر (از این پس اختصاراً کنوانسیون آکتائو نامیده می‌شود) را تصویب نمودند. این سند در قالب معاهده‌ای چارچوب تنظیم شده است، بنابراین انتظار نمی‌رود که در این معاهده به جزئیات پرداخته شود؛ باین‌وجود واگذاری حل برخی از موارد چالشی و محوری به توافقات آتی متعاهدانی که به سختی با یکدیگر به تفاهم می‌رسند، سبب می‌شود تا اجرای برخی مقررات کاربردی معاهده مختل گردد و یا با تأخیر غیرمنطقی اجرا گردد. یکی از مهم‌ترین این موارد تصویب موافقت‌نامه‌ی تعیین شیوه‌ی خطوط مبدأ مستقیم مطابق با ماده‌ی یک کنوانسیون است که مبنای تعیین حدود مناطق دریایی به ویژه در سطح و ستون آبی است. اغلب تحقیقات موجود اعم از رساله‌ها و مقالات، مربوط به پیش از تصویب کنوانسیون آکتائو بوده و راهکارهای موجود با توجه به بلاتکلیفی رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر اکثر جنبه‌ی پیشنهادی یا مقایسه‌ای با موارد مشابه را داشته است و در معدود تحقیقات بعد از تصویب کنوانسیون آکتائو نویسندگان عموماً بر یک موضوع مشخص تأکید نمودند؛ اما در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است تا ضمن بررسی معیارهای تعیین حدود مناطق دریایی بر اساس کنوانسیون آکتائو، به این پرسش پاسخ داده شود که معاهده‌ی مذکور چگونه حاکمیت، صلاحیت و حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی را در مهم‌ترین و چالشی‌ترین موضوعات اختلافی در سطح و ستون آبی دریای خزر، تنظیم و تضمین نموده است.

جغرافیایی، در تعریف این دریاها اذعان می‌دارد: «...یک خلیج، حوضه‌ی آبی یا دریایی که توسط دو یا چند کشور احاطه گردیده و با یک آبراه خروجی باریک به یک دریای دیگر یا اقیانوس مرتبط شده است...». نظر به اینکه دریای خزر سطح پایین تری از آب‌های آزاد دارد و به طور مستقیم به دریا یا اقیانوسی متصل نمی‌شود و تنها آبراهی که آن را ابتدا به دریای آزوف و پس از آن دریای سیاه متصل می‌کند، کانال مصنوعی و روسی دن-ولگا است که فارغ از مصنوعی یا طبیعی بودن آن، به هیچ وجه آبراهی که نظام حقوقی بین‌الملل دریاها بر آن حاکم باشد، محسوب نمی‌شود [۱۶]؛ زیرا این کانال دو رود دن و ولگا را به هم متصل می‌کند که سیستم آب شور ندارد و مهم تر از همه با توجه به اینکه کانال تماماً در خاک روسیه است، عبور ترانزیت از آن مشروط به صدور مجوز دولت صاحب آبراه یعنی روسیه می‌باشد که این امر مورد تأیید قواعد بین‌الملل عرفی است. [۱۷] بنابراین حتی با معیارهای کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نیز دریای خزر به عنوان دریای بسته یا نیمه بسته قابل شناسایی نیست. همچنین در تفسیر ماده ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاهای، صراحتاً دریای خزر از شمول این ماده مستثنی شده است. [۱۸]

۱- سیر تکاملی مقررات حاکم بر دریای خزر:

تصویب کنوانسیون آکتائو، سرآغاز فصل جدیدی در مسائل حقوقی دریای خزر می‌باشد؛ لذا در ادامه، از این نقطه‌ی عطف تاریخی و حقوقی در بررسی سیر تکاملی مقررات حاکم بر دریای خزر استفاده می‌شود.

الف) پیش از تصویب کنوانسیون آکتائو: در قرن ۱۹ میلادی پس از انعقاد دو معاهده‌ی گلستان (۱۸۱۳م) و ترکمانچای (۱۸۲۸م)، تسلط نظامی روسیه در دریای خزر به واسطه‌ی برخورداری از حق انحصاری تردد کشتی‌های جنگی در این دریا، کاملاً تثبیت شد. [۱۹]

در پی تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، زمامداران وقت شوروی در راستای تحکیم پایه‌های حکومت نوپای سوسیالیستی، مبادرت به لغو قراردادهای استعماری گذشته و انعقاد موافقت‌نامه‌های متعدد با کشورهای همسایه خود از جمله ایران نمودند. (فصل اول عهدنامه ۱۹۲۱) [۲۰] و با انعقاد دو معاهده‌ی مودت ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحر پیمایی ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی تا سال‌ها غالب حقوقدانان ایرانی رژیم حقوقی کندومینیوم یا حاکمیت مشترک را نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر می‌دانستند و در تأیید نظر خود به دریای خزر و مفاد معاهدات فوق‌الذکر اشاره می‌کردند؛ درحالی که در فصل یازدهم معاهده‌ی ۱۹۲۱، عبارت «بالسویه» صرفاً در مورد حق کشتیرانی آزاد برای کشتی‌های تحت پرچم ایران و شوروی تعیین و در ماده‌ی ۱۳ معاهده‌ی ۱۹۴۰ ضمن تأکید بر اصول معاهده‌ی ۱۹۲۱، حق انحصاری کشتیرانی برای دو کشور مذکور پیش‌بینی شد. همچنین در مکاتبات

دریایی خزر بر اساس کنوانسیون آکتائو، به مطالعه‌ی ابعاد مختلف آن موضوع نظیر دو مقاله‌ی آقای دکتر ساسان صیرفی با عناوین «خطوط لوله‌ی زیر دریایی نفت و گاز از دیدگاه کنوانسیون آکتائو و پروتکل ارزیابی زیست‌محیطی کنوانسیون تهران» [۹] و «خط مبدأ در کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر» [۱۰] پرداختند.

شناسایی منابع سرشار هیدروکربوری (نفت و گاز) در منطقه‌ی خزر اعم از خشکی و دریا، این منطقه را بیش از پیش ارزشمند ساخت. سازمان اطلاعات انرژی ایالات متحده با استفاده از داده‌های سطح میدانی، ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۲۹۲ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در ذخایر اثبات شده و منابع احتمالی در حوزه وسیع‌تر منطقه‌ی خزر، توامان از میادین خشکی و فراساحلی تخمین می‌زند. [۱۱] همین امر تمایل قدرت‌های بزرگ و بازیگران غیردولتی را برای مشارکت فعال در این منطقه تقویت نموده است. بنابراین بدیهی است که در وضعیت بلا تکلیفی رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر، کشورهای ساحلی در تصاحب حداکثری قلمروی آبی در این دریا با یکدیگر به رقابت بپردازند و حتی مبادرت به انجام عملیات اکتشافی و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خزری نمایند. معمولاً وضعیت حقوقی به طبقه‌بندی جغرافیایی پهنه‌ی آبی در قالب و تحت عنوان دریا، دریاچه یا رودخانه بستگی دارد. [۱۲] در واقع ریشه‌ی چنین اعمال یکجانبه‌ای را می‌توان عدم توافق دولت‌های ساحلی در ماهیت دریا یا دریاچه بودن خزر دانست. بر همین اساس هر یک از دولت‌های مذکور ماهیتی را در نظر می‌گرفتند که تأمین‌کننده‌ی حداکثر منافع آنها می‌بود.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده‌ی ۲۶ پیش‌نویس کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۵۶، بخش دوم (دریای آزاد) اشاره نمود که برخی از گستره‌های عظیم آبی که کاملاً محصور در خشکی هستند به عنوان «دریاچه» و جز آبهای داخلی محسوب شده و رژیم آب‌های آزاد برایشان قابل اجرا نیست. حال اگر چنین پهنه‌ی آبی میان چند کشور باشد، آن را دریاچه بین‌المللی یا فرامرزی می‌نامند که تحدید حدود و بهره‌برداری از منابع آن، عمدتاً توسط حقوق بین‌الملل عرفی اداره می‌شوند. [۱۳] البته توافقی کشورهای ساحلی در اولویت است که گاهی تصمیم به تحدید حدود مناطق می‌گیرند و گاهی مدیریت دریاچه را از طریق رژیم کندومینیوم یا مشاع انجام می‌دهند. در ادامه‌ی تفسیر مذکور آمده است که در برخی موارد این پهنه‌های آبی به عنوان «دریا» شناخته می‌شوند که اگر از طریق تنگه یا بازوی دریا - محلی که دریا یا جزر و مد در آن جریان داشته باشد- [۱۴] به آبهای آزاد متصل شوند و همچنین آبراه ارتباطی متعلق به یک دولت واحد نباشد. با این حال، این قوانین ممکن است به دلایل تاریخی یا با توافق بین‌المللی اصلاح شوند. [۱۵] ماده‌ی ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ تفاوتی میان تعاریف دریای بسته و نیمه بسته قائل نشده است چنانکه در قسمت اول این ماده با تأکید بر موقعیت

مطرح بود و از سوی دیگر ادعای برخی از آنها به آزادی از این تعهدات بر اساس اصل لوح مطهر را شاهد بودیم که بر اساس آن خود را مجاز به موضع‌گیریهای رسمی مخالف و انجام اقدامات یکجانبه بر مبنای تأمین منافع حداکثری خود می‌دانستند. برای مثال ترکمنستان و قزاقستان چنین ادعاهایی را در قوانین داخلی خود وارد نمودند. [۲۶] ترکمنستان در قانون مرزهای سرزمینی خود در سال ۱۹۹۳، ادعای «آب‌های سرزمینی» ۱۲ متری داشت. [۲۷] این ماده تنها در مورد دریای خزر صدق می‌کند: زیرا ترکمنستان به هیچ‌بخش آبی مشترک دیگری دسترسی ندارد و در سال ۱۹۹۴ قزاقستان خواستار حق انحصاری دولت‌های ساحلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای خزر در بخش ملی خود شد. [۲۸] در این میان آذربایجان در سال ۱۹۹۴ قرارداد قرن را با کنسرسیوم خارجی برای توسعه ی میادین نفتی دریایی خود امضا نمود. توافقی که «نشانه‌ای از آغاز دوران جدیدی در سیاست انرژی جهان بود» [۲۹] که با مخالفت سایر دولت‌های حاشیه‌ی خزر مواجه شد و بر این امر تأکید نمودند که هیچ‌چیز را نمی‌توان به‌طور یک‌جانبه تعریف کرد. [۳۰] روسیه نیز تهدید به تحریم نمود [۳۱] و افزود: «این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که هرگونه اقدام مناسب و لازم برای بازگرداندن رژیم مناسب دریای خزر را انجام دهد». [۳۲] همچنین آذربایجان در سال ۱۹۹۵ مفهوم حاکمیت خود را بر بخشی از دریای خزر در قانون اساسی جدیدش گنجانده؛ این در حالی بود که در سال ۱۹۹۳، رؤسای جمهور آذربایجان، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان اظهار داشتند که «راه حل جامع مشکل بهره‌برداری منطقی از دریای خزر مستلزم مشارکت همه کشورهای حاشیه خزر است.» [۳۳]

بنابراین در چنین شرایطی، نیل به تفاهم بر یک نظام حقوقی واحد پیچیده‌تر شد. در این وضعیت، دو دیدگاه غالب میان دولت‌های ساحلی وجود داشت: اول رژیم حقوقی «کندومینیوم» یا حاکمیت مشترک و دوم رژیم حقوقی افراز و تحدید حدود مناطق دریایی خزر؛ اما برقراری هر یک از این رژیم‌های حقوقی نیازمند توافق تمامی دولت‌های ساحلی است؛ [۳۴] ولی عملاً در مورد هیچ‌کدام وحدت نظری وجود نداشت. در واقع بزرگترین مانع بر سر راه دستیابی به توافق، منافع کاملاً متفاوت و اغلب متضاد ژئوپلیتیکی و اقتصادی کشورهای ساحلی خزر بود. [۳۵] با این وجود مدت کمی پس از فروپاشی شوروی به ابتکار ایران در حاشیه‌ی اجلاس سران اکو در تهران در ۲۹ بهمن ۱۳۷۰ (۱۷ فوریه ۱۹۹۱) اجلاس سران کشورهای ساحلی

ضمیمه‌ی کنوانسیون ۱۹۴۰ که میان نخست‌وزیر وقت (مظفر اعلم) و سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران (ماتوی فیلیمونو) تبادل شده بود، این عبارت مهم: «نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آنرا دریای ایران و شوروی می‌دانند برای طرفین متعاهدین دارای اهمیت خاصی می‌باشد...» مورد تأیید هر دو طرف قرار گرفت. هر چند ضمیمه شدن این مکاتبات به معاهده، حاکی از اهمیت این اسناد دارد؛ اما به هیچ‌وجه برای اثبات رژیم حقوقی کندومینیوم بر دریای خزر کفایت نمی‌کند؛ زیرا این رژیم در واقع ساختاری غیر متداول، استثنایی و ویژه در حقوق بین‌الملل است که در مفهوم عام، یک نوع اشتراک و اتحاد بین کشورها در رابطه با یک پهنه‌ی سرزمینی اعم از آبی و خاکی می‌باشد که می‌تواند حاصل تحولات حقوقی و شرایط تاریخی میان دولت‌ها در گذشته یا متوجه آینده‌ی رژیم حقوقی تمام یا بخشی از پهنه‌ی سرزمینی مورد نظر باشد. [۲۱] به طور کلی رژیم کندومینیوم دارای دو ویژگی برجسته است که عبارتند از: الف) برابری و مساوات کشورهای ذینفع در پهنه‌ی سرزمینی واحد به شکل مشترک اعم از حاکمیت، صلاحیت‌ها و حقوق حاکمه [۲۲] و ممنوعیت اعمال انحصاری یا اقدامات یکجانبه؛ ب) توافق کشورهای ذینفع در ایجاد رژیم کندومینیوم؛ البته به دلیل تحدید حاکمیت، برقراری این رژیم مستلزم توافق صریح کشورهای ذینفع می‌باشد [۲۳] که عموماً در قالب یک معاهده بوده و نیازمند یک رضایت واضح و قانع‌کننده است. [۲۴] بر همین اساس رژیم کندومینیوم به طور ضمنی و فرضی، قابل استنباط نیست.

با عنایت به محدودیت‌های موضوعی دو معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در زمینه‌ی بازرگانی، کشتیرانی و ماهیگیری و سبقت تاریخی به ویژه رویه‌ی عملی و برتری مسلم دولت شوروی نسبت به ایران در دریای خزر، تساوی مطروحه در اسناد مذکور نظیر آزادی کشتیرانی به نحو مساوی و انحصاری، فقط برای ایران و شوروی^۱ (ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون ۱۹۴۰)، بدون تفکیک میان کشتی‌های جنگی و تجاری [۲۵] (فصل یازدهم معاهده‌ی ۱۹۲۱)، تنها بر روی کاغذ معنا پیدا می‌کرد و نه در عمل. بنابراین تحقق رژیم کندومینیوم در دریای خزر عملاً منتفی بود.

بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ به دلیل افزایش دولت‌های ساحلی از دو به پنج کشور؛ مشکلات ابعاد تازه‌ای یافت. از یک سو مساله‌ی جانشینی و پذیرش اعلامیه‌ی آلماتی که دولت‌های تازه استقلال یافته را صراحتاً متعهد به معاهدات اتحاد جماهیر شوروی به ویژه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌کرد،

^۱ دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی لوتوس (۱۹۲۷)، تأکید می‌کند که ایجاد محدودیت در استیلاي دولت‌ها، به طور ضمنی و فرض صورت نمی‌گیرد.

The S.S. Lotus (France v Turkey) [1927] PCIJ (ser. A) No. 10, P 18.

^۲ - یا به عبارت دیگر ممنوعیت اعطای مجوز کشتیرانی به دولت ثالث یا اتباع بیگانه تأکید نمود.

^۳ - لازم به ذکر است که در قراردادهای بعدی میان ایران و شوروی یعنی قرارداد ۱۹۲۷ در خصوص شیلات و قرارداد‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ در مورد بحریمایی و ماهیگیری، تساوی حقوق طرفین در دریای خزر مورد تأکید قرار گرفت.

۴- ماده‌ی ۶ قانونان مرزهای دولتی ترکمنستان، ۱ اکتبر ۱۹۹۳، ماده ۶ که وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه در ژانویه ۱۹۹۴ با صدور اعتراضی اعلام کرد که این یک ادعای یکجانبه علیه رژیم مستقر خزر است.

۵- دربند ۲ ماده ۱۱ قانون اساسی جمهوری آذربایجان ۱۹۹۵ آمده است: «آب‌های داخلی جمهوری آذربایجان، بخش دریای خزر (دریاچه) متعلق به جمهوری آذربایجان، فضای هوایی بر فراز جمهوری آذربایجان جزء لاینفک خاک جمهوری آذربایجان است.»

را که مطابق با مفاد این کنوانسیون می‌باشد، تأیید نموده مانند موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه‌ی امنیت در دریای خزر (۲۰۱۰) و کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریایی دریای خزر (۲۰۰۳)؛ همچنین در برخی از موضوعات نیز رعایت اصول و موازین حقوق‌بین‌الملل را مطرح ساخته است به عنوان مثال تعیین حدود مناطق ماهیگیری بین کشورهای دارای سواحل مجاور (ماده‌ی ۹ کنوانسیون آکتائو).

هدف کنوانسیون آکتائو این است که ضمن جایگزینی و تکمیل معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی و ایران، ثبات در منطقه را نیز برقرار کند. [۴۵] لازم است برای ارائه تحلیل صحیح از مواد کنوانسیون آکتائو به مجموعه‌ای از اسناد منعقد شده پیشین و آتی مرتبط که مطابق با مفاد این کنوانسیون است، مراجعه شود؛ البته اولویت در این اسناد با معاهدات و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای میان همه‌ی دولت‌های ساحلی خزری است و در صورت استناد صریح و ضمنی قابل اثبات، می‌توان به معاهدات و اسناد بین‌المللی استناد نمود که مورد تصویب تمامی دولت‌های ساحلی خزری باشد و قواعد عرفی نیز در صورت قابل اجرا بودن در دریای خزر در نظر گرفته شود.

چنانچه بیان شد معاهدات چارچوبی نظیر کنوانسیون آکتائو معمولاً به جزئیات نمی‌پردازند اما نبایستی چنان کلی باشند که خود موجب ابهام گردد و یا اختلافات محوری را لاینحل باقی بگذارند. این انتقاد اساسی به کنوانسیون آکتائو نیز وارد است زیرا در برخی از ابعاد چالش برانگیز به جای ارائه راهکار، اغلب به «اصول و هنجارهای شناخته شده ی بین‌المللی» ارجاع می‌دهد که خود تا حدود زیادی مبهم است؛ در صورتی که می‌توانست به مواد یا مفاد کنوانسیون‌های خاصی که تمامی طرفها، عضو آن هستند، اشاره نماید و یا معیارهایی برای انتخاب صحیح این اصول و هنجارها معرفی کند. در کنوانسیون آکتائو موضوع خطیری چون شیوه‌ی ترسیم خط مبدأ که خود مبنای تحدید حدود مناطق دریایی و در پی آن تعیین صلاحیت دولت‌های ساحلی است را به مذاکرات و توافقات آتی میان طرفها موکول نموده است (ماده‌ی یک کنوانسیون آکتائو)؛ چنانکه در مقدمه‌ی این سند، برگزاری رایزنی‌های منظم پنج‌جانبه حداکثر تا شش ماه پس از تاریخ امضای کنوانسیون پیش‌بینی شده و اولین اولویت آن را نیز تهیه‌ی پیش‌نویس شیوه‌نامه‌ی مذکور قرار داده شده است؛ ظاهراً روند تنظیم پیش‌نویس موافقت‌نامه، کند و تقریباً راکد است؛ زیرا علیرغم برگزاری نشست‌های سران و مذاکرات گروه کاری عالی دولت‌های ساحلی دریای خزر، هنوز پیش‌نویس رسمی منتشر نشده است. این در حالی است که در متن اصلی کنوانسیون آکتائو پتانسیل تعیین خط مشی‌های دقیق تری برای ترسیم خط مبدأ وجود داشت و یا حداقل سند ضمیمه‌ای در این رابطه همزمان با انعقاد کنوانسیون به امضای طرفها می‌رسید تا از این طریق قلمرو جغرافیایی و

دریای خزر نیز برگزار شد. مذاکرات میان دولت‌های ساحلی را می‌توان در دو فرآیند موازی با سطوح مختلف تعامل، دسته‌بندی کرد. نخست، مذاکرات چندجانبه هر پنج کشور ساحلی با هدف انعقاد معاهداتی نظیر «کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریایی دریای خزر» (۲۰۰۳) و «موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه‌ی امنیت در دریای خزر» (۲۰۱۰). برخی از جلسات مذاکرات گروه کاری به دلیل مواضع انعطاف‌ناپذیر دولت‌های ساحلی چندان موفق نبود [۳۶]؛ اما برخی دیگر از جلسات به آرامی تغییرات تدریجی را در پیش‌نویس کنوانسیون ارائه می‌داد. با وجود روند طولانی و خسته‌کننده مذاکرات، کشورها از مسیر اصلی خود خارج نشدند. [۳۷] در مجموع مهمترین موضوعات مطروحه در طی این مذاکرات عبارتند از: تصمیمات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر (حاکمیت و صلاحیت)؛ امنیت و ممنوعیت مداخله‌ی دولت‌های غیرساحلی [۳۸]؛ اکتشاف و بهره‌برداری منابع انرژی و ساخت خطوط لوله؛ نگرانی‌های زیست‌محیطی؛ حمل و نقل و تجارت و همکاری اقتصادی. [۳۹] دوم، مذاکرات دو جانبه با هدف تقسیم بستر دریا به ویژه در خزر شمالی که در نهایت به انعقاد موافقت‌نامه‌های دو و سه جانبه میان کشورهای آذربایجان، قزاقستان و روسیه ختم شد؛ البته این موافقت‌نامه‌ها به ویژه از سوی ایران به دلیل عدم توافق و اجماع پنج کشور مورد اعتراض و رد [۴۰] قرار گرفت. [۴۱]

در نهایت در پنجمین اجلاس سران خزر در آکتائو قزاقستان، پس از حدود ۲۶ سال مذاکره، در تاریخ ۱۲ آگوست ۲۰۱۸، رهبران پنج کشور ساحلی، «کنوانسیون چارچوب وضعیت حقوقی دریای خزر» را، تصویب نمودند [۴۲].^۱

ب) پس از تصویب کنوانسیون آکتائو، معاهده‌ای چارچوب است یعنی سندی الزام‌آور که ضمن بیان اصول، منشأ توافقات کلی اعضای متعاقد بوده و به عنوان بنیان همکاری میان اعضا در قلمرو معین به کار می‌رود و در عین حال تعریف و تحدید شیوه‌ها و جزئیات را به اسناد دیگری از جمله توافقات اجرایی یا پروتکل‌هایی تکمیلی ارجاع می‌دهد [۴۳]. شاید معاهدات چارچوب کمتر منشأ تعهدات مشخص همراه با جزئیات برای اعضا باشند؛ اما بستر را برای استمرار مذاکرات و تصویب موافقت‌نامه‌های جداگانه که مغایر با هدف کلی آن نباشد [۴۴]، امکان پذیر می‌سازد.

در مقدمه‌ی کنوانسیون آکتائو بر مسئولیت طرفها در قبال نسل حاضر و نسل‌های آینده، لزوم حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر و موضوع توسعه‌ی پایدار منطقه تأکید شده است. در همین راستا این کنوانسیون ضمن تعیین قواعد کلی در برخی از مسائل نظیر امنیت و محیط‌زیست، اعتبار اسناد قبلی

^۱ - بیش از ۵۰ جلسه موقت کارگروه ویژه، ۱۲ جلسه وزرای امور خارجه و ۵ اجلاس سران کشورهای دریای خزر برگزار شده است

و حقوقی و ایضا فعالیت ارکان حکومت یعنی مقننه، مجریه و قضاییه به کار گرفته می‌شود. [۵۴]

در مقایسه‌ی دو مفهوم حاکمیت و صلاحیت می‌توان چنین بیان داشت که حاکمیت یک حکومت، مطلق، جامع و خدشه‌ناپذیر است؛ در حالی که صلاحیت ذاتا دارای دو بعد ایجابی و سلبی است؛ بدین معنا که ارکان حکومت مجاز به انجام وظایف خود اعم از وضع قانون و اجرا می‌باشند (ایجابی) اما توامان در بعد سلبی مفهوم صلاحیت، اختیاراتی از ارکان حکومت سلب می‌شود و یا به عبارت دیگر حاکمیت مطلق، محدود می‌گردد نظیر صلاحیت قضایی و همین بعد سلبی است که رضایت صریح حکومت را لازم می‌کند؛ این لزوم ریشه در خدشه‌ناپذیر بودن مفهوم حاکمیت دارد.

مهم‌ترین نتیجه‌ی تحدید حدود مناطق دریایی را می‌توان معلوم شدن حوزه‌ی مادی اعمال حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمه‌ی دولت ساحلی دانست. [۵۵] در کنوانسیون آکتائو مناطق دریایی خزر در سطح و ستون آبی به چهار منطقه تقسیم شده است که عبارتند از: آبهای داخلی، آبهای سرزمینی، منطقه‌ی ماهیگیری و پهنه‌ی مشترک آبی. همچنین کنوانسیون منطقه‌ای تحت عنوان «بخش» را نیز تعریف نموده که شامل قسمت‌هایی از بستر و زیر بستر دریای خزر می‌شود و دولت‌های ساحلی مجاز به بهره‌برداری و انجام سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه‌ی بستر و زیر بستر، به مجزا می‌باشند؛ البته منطقه‌ی اخیر به دلیل ماهیت متفاوت از شمول مطالعه‌ی حاضر خارج است. بنابراین شناخت اجمالی هر یک از این مناطق پیش شرط بررسی حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی در این مناطق به ویژه در موضوعات اساسی مورد توجه کنوانسیون آکتائو در سطح و ستون آبی، می‌باشد.

روش‌شناسی

در این مقاله تلاش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با عنایت به مقررات کنوانسیون آکتائو به عنوان قانون اساسی دریای خزر و سایر اسناد مرتبط منطقه‌ای که تمامی دولت‌های حاشیه‌ی خزر عضو آن هستند، مسئله‌ی حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمه‌ی این دولت‌ها در مناطق دریایی خزر بازشناسی و بررسی شود. از جمله مهم‌ترین این اسناد عبارتند از: «کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریایی دریای خزر» (۲۰۰۳) و پروتکل‌های آن، موافقت‌نامه‌های «حفاظت و استفاده بهینه از منابع زنده آبی» و «موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه‌ی امنیت در دریای خزر» (۲۰۱۰) و پروتکل‌های آن. علاوه بر این اسناد کنوانسیون آکتائو به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، مذاقه در این منابع را نیز ضروری می‌نماید.

یافته‌ها و نتایج

مکانی اعمال حاکمیت، صلاحیت و حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی که در کنوانسیون حاضر تبیین شده است، جنبه‌ی عینی و عملیاتی پیدا کند.

۲- تاثیر کنوانسیون آکتائو بر تعیین حقوق حاکمه‌ی

دولت‌های ساحلی در دریای خزر:

هر چند طرف‌ها با وصف دریای خزر به «توده‌ی آبی» فی الواقع دریای خزر را از دسته بندی دریاها و دریاچه‌های به ویژه از شمول کنوانسیون حقوق دریاها خارج نموده و به موجودیتی منحصر به فرد بدل ساخته‌اند؛ با این حال باید در نظر داشت که موضوع تعیین وضعیت حقوقی از مسئله‌ی مالکیت این مناطق تفکیک‌ناپذیر است [۴۶] و از سوی دیگر فرآیند ایجاد مناطق دریایی حداقل در حقوق بین‌الملل، با موضوع تحدید حدود، عجین شده است [۴۷]. تحدید حدود مناطق دریایی، روش متعارف تقسیم مناطق دریایی از طریق مذاکره یا تصمیمات قضایی جهت اعمال کنترل و بهره‌برداری از منابع دریا با تکیه بر اصل حاکمیت است [۴۸]. تحدید حقوقی حدود مناطق دریایی تضمین‌کننده‌ی قانونی بودن اقدامات یکجانبه‌ی دولت‌های ساحلی است. همچنین وضعیت حقوقی مناطق دریایی منعکس‌کننده‌ی طیف حاکمیت دولت ساحلی از حاکمیت کامل تا حقوق حاکمه‌ی دولت می‌باشد. بنابراین هر یک از این مناطق دارای وضعیت حقوقی مهم و متفاوتی هستند [۴۹]. عوامل تاثیرگذاری نظیر سیاست، حقوق و دانش فنی، تحدید حدود را به موضوعی چندوجهی بدل کرده [۵۰] و اهمیت آن، چنان با صلاحیت دولت ساحلی بر مناطق دریایی پیوند خورده است که هر نوع تحدید حدود یکجانبه که منجر به ضایع شدن حقوق سایر دولت‌ها شود فاقد اعتبار قانونی می‌باشد [۵۱]. با عنایت به این نکات تحدید حدود مناطق دریایی خزر به عنوان قلمرو مکانی و جغرافیای ایفای حاکمیت، صلاحیت و حقوق حاکمه توسط دولت‌های ساحلی خزری با توجه به سابقه‌ی اختلافات شدید، بسیار اهمیت دارد.

در حقوق بین‌الملل تعاریف متعددی از حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها توسط حقوقدانان ارائه شده است؛ برای مثال آقای دکتر قاضی در کتاب بایسته‌های حقوق اساسی حاکمیت را چنین تعریف نمودند: «حاکمیت عبارت از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ی ای فوق اراده‌های دیگر است. هر گونه صلاحیتی ناشی از اوست، لکن صلاحیت‌های او فی نفسه است. مفهوم حاکمیت و دولت-کشور چنان به هم پیوند خورده‌اند که نغی یکی از آنها نفی دیگری را به دنبال دارد [۵۲]. حاکمیت است که مانند مرکز تولید قدرت به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا صلاحیت عملکرد یا اعمال اراده می‌بخشد و کلیه اعمال بالادستی قوای سه‌گانه و اعمال پایین دستی قوای عمومی به نام او انجام می‌شود و ناشی از آن است.» [۵۳]. تعریف نسبتا کامل و جامع دیگر متعلق به برانلی است که صلاحیت را توانایی یک دولت به موجب حقوق بین‌الملل دانسته که در جهت نظام‌مند کردن رفتار اشخاص حقیقی

«آبهای داخلی» حاکمیت مطلق را بدون هیچ محدودیتی برای دولت ساحلی تعیین نموده است. یعنی از لحاظ حقوقی این منطقه‌ی آبی برای اعمال حقوق حاکمه‌ی دولت ساحلی تفاوتی با قلمرو خشکی ندارد. مسلم است که این حاکمیت در هر سه حوزه‌ی تقنینی، اجرایی و قضایی تجلی می‌یابد.

ب) «آب‌های سرزمینی» منطقه‌ای است که با عرض حداکثر ۱۵ مایل از خط مبدأ می‌تواند تعیین شود (بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون آکتائو) و حاکمیت دولت ساحلی به این منطقه نیز نظیر آبهای داخلی تسری می‌یابد (مواد ۱ و ۶ کنوانسیون آکتائو).

اصلی اساسی در حقوق دریاها وجود دارد تحت عنوان «خشکی بر دریا مسلط است» (The land dominates the sea) و بدین معناست که «وضعیت سرزمین خشکی باید به عنوان نقطه‌ی آغازین در تعیین حقوق دریایی دولت ساحلی لحاظ گردد.» [۶۴] یا به عبارت دیگر «خشکی منبع حقوقی قدرتی است که دولت برای توسعه‌ی سرزمینی بر دریا اعمال می‌کند.» [۶۵] ردپای این اصل را می‌توان در معاهده ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی نیز یافت. هرچند اصل «خشکی بر دریا مسلط است» متعلق به حقوق دریاها و آب‌های آزاد می‌باشد؛ اما دلیلی برای لحاظ نکردن این اصل در خصوص دریای خزر که اکنون میان ۵ کشور ساحلی قرار گرفته است، وجود ندارد و با تکیه بر همین اصل است که دولت‌های ساحلی خزر تمایل به توسعه‌ی حاکمیت خود در دریای خزر داشته‌اند. با این حال علیرغم صراحت کنوانسیون در استمرار حاکمیت در منطقه‌ی آبهای سرزمینی، حاکمیت تنها در مورد ایفای صلاحیت تقنینی تقریباً کامل می‌باشد؛ زیرا کنوانسیون آکتائو اکثر موضوعات مرتبط را مطرح نموده است البته در صلاحیت اجرایی محدودیت‌هایی قائل شده و در مورد صلاحیت قضایی تقریباً حقوق حاکمه‌ی خاصی را صراحتاً بیان نکرده و همین امر سبب ابهام در حیطه‌ی صلاحیت قضایی دولت ساحلی شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اعمال صلاحیت و بهره‌مندی از حقوق حاکمه در منطقه‌ی آبهای سرزمینی محدود و حاکمیت دولت ساحلی در این منطقه نسبی است.

ج) «منطقه ماهیگیری» این منطقه به عرض ۱۰ مایل در مجاورت دریای سرزمینی قرار دارد؛ منطقه‌ی ماهیگیری را می‌توان میراثی از معاهده‌ی ۱۹۴۰ بازرگانی و کشتیرانی میان ایران و شوروی دانست (بند ۴ ماده‌ی ۱۲). معادل چنین منطقه‌ای که منحصر موضوع ماهیگیری باشد در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تعریف نشده است. با این وجود منطقه انحصاری ماهیگیری یا منطقه شیلات، معمولاً منطقه‌ای فراتر از مرز خارجی دریای سرزمینی است که در آن دولت ساحلی حق ماهیگیری دارد، مشروط به هر گونه امتیازی که ممکن است به ماهیگیران خارجی اعطا شده باشد. [۶۶] تا

«تحدید حدود مناطق دریایی یک الزام مهم برای روابط مسالمت آمیز بین کشورهای همسایه است.» [۵۶] بی شک منابع ارزشمند طبیعی، [۵۷] به طور اجتناب ناپذیری با امنیت ملی و ثبات سیاسی منطقه مرتبط است. [۵۸] بنابراین ابهام در حدود مناطق دریایی، می‌تواند از یک سو موجب اختلاف میان کشورها شود و بر صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر منفی بگذارد و از سوی دیگر فعالیت‌های اقتصادی کشورها را نیز مختل نماید. [۵۹] این امر به ویژه در مناطقی که منابع نفت و گاز در آن کشف می‌شود و دولت‌های ساحلی به علت باتکلیفی حقوقی و عدم تحدید حدود، هر یک نسبت به آن منابع مدعی می‌شوند، بسیار مشکل ساز خواهد بود. علاوه بر این، مسائل حل‌نشده تحدید حدود اغلب منجر به مدیریت ضعیف منابع و محیط‌زیست نیز می‌گردد. [۶۰] ایجاد مرزهای توافق شده عاملی تثبیت‌کننده و تسهیل‌کننده برای فعالیت‌هایی کنونی و آتی نظیر دریانوردی، استخراج منابع معدنی، ماهیگیری و حفاظت از محیط زیست می‌باشد؛ [۶۱] زیرا در چنین شرایطی هر دولت درک روشنی از کیفیت حاکمیت خود بر منطقه جغرافیایی و منابع آن خواهد داشت. [۶۲] بدون یک وضعیت حقوقی قطعی، هر کشوری تلاش می‌کند تا حد ممکن از منابع طبیعی بدون توجه به مسئله‌ی حفاظت از محیط زیست، بهره برداری نماید.

بنابراین پیش شرط استیفای حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی در دریای خزر، حل موضوع تحدید حدود مناطق دریایی است؛ زیرا حاکمیت و صلاحیت این دولت‌ها در هر منطقه‌ی دریایی با سایر مناطق، بنا به وضعیت حقوقیشان متفاوت است. بر همین مبنا ضروری است تا برای بازشناسی حقوق حاکمه‌ی دولت‌ها به ویژه در موضوعات محوری و چالشی، ابتدا نگاهی اجمالی به مناطق دریایی تعیین شده در کنوانسیون آکتائو بیندازیم.

۱- مناطق دریایی دریای خزر در سطح و ستون آبی:

کنوانسیون آکتائو به بخش‌های متعدد تقسیم نشده است؛ اما از مفاد مواد می‌توان حاکمیت، صلاحیت و کم و کیف اعمال حقوق حاکمه‌ی دولت ساحلی را در هر یک از مناطق دریایی شناسایی و ارزیابی نمود. مطابق با ماده‌ی ۱ کنوانسیون آکتائو، تحدید حدود مناطق دریایی خزر در سطح و ستون آبی به چهار منطقه و بر مبنای خط مبدأ تعیین شده است که عبارتند از:

الف) «آبهای داخلی» که به آب‌های مابین خط مبدأ و ساحل اطلاق می‌شود (ماده‌ی یک کنوانسیون آکتائو)؛ مطابق بند ۱ ماده‌ی ۸ کنوانسیون حقوق دریاها، آبهای قبل از خط مبدأ «بخشی از آبهای داخلی» [۶۳]^۱ کشور (ساحلی) را تشکیل می‌دهند. بر همین مبنا ماده ۶ کنوانسیون آکتائو در

^۱ - از مصادیق آبهای داخلی می‌توان به خورها یا مصب رودخانه‌های بزرگی که به دریا می‌ریزند (دلتا)، خلیج‌های کوچک و تاریخی و به طور کلی تالاب‌هایی متصل به دریا اشاره نمود.

خزر به ویژه در رابطه با تحدید حدود مناطق دریایی به نحوی که هر یک بتوانند به طور منصفانه از حقوق حاکمهی خود در دریای خزر بهره مند شوند، کتمان ناپذیر است. اما ظاهراً این مهم که قانون خوب، قانونیست که به نحو احسن اجرا شود، در رابطه با کنوانسیون آکتائو مغفول مانده زیرا این معاهده کماکان لازم‌الاجرا نشده است؛ به عبارت دیگر اساساً مناطق دریایی که پیشتر در موردشان صحبت شد، در دریای خزر تحدید حدود نشده‌اند تا دولت‌های ساحلی بتوانند از حقوق حاکمهی خود در سطح و ستون آبی به طور قانونی بهره مند شوند.

با عنایت به این موضوع که ایران تنها کنوانسیون آکتائو را امضا کرده است؛ این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا مذاکرات و انعقاد کنوانسیون آکتائو در عمل بی‌فایده بود و بناست که بلا تکلیفی حقوقی تداوم یابد؟ و یا اجرای معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ملاک عمل دولت‌های ساحلی قرار می‌گیرد؟ این در حالی است که در طی سالها پیش از تصویب کنوانسیون آکتائو بر سر اجرای این دو معاهده به جهت محدودیت موضوعی، عدم پاسخگویی به نیازهای روز و ضعف در تعیین نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر، اختلاف نظر شدید میان دولت‌های ساحلی وجود داشت و عملاً نیز اجرا نمی‌شد. بنابراین منطقی به نظر نمی‌رسد که انتظار داشته باشیم، دولت‌های ساحلی به ویژه کشورهای تازه تاسیس پس از سالها مذاکره، به عقب بازگردند. بی‌شک دولت‌های مذکور، بلا تکلیفی حقوقی را گزینه‌ی بهتری نسبت به اجرای معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌دانند. اما جدای از این موضوع با توجه به تصویب کنوانسیون توسط دولت‌های ساحلی خزر به جز ایران، می‌توان شرایط دیگری را نیز متصور شد. چنانکه می‌دانیم مبنای تحدید حدود مناطق دریایی خزر در ماده‌ی یک کنوانسیون آکتائو خط مبدأ پیش‌بینی شده است که عبارتند از: خط مبدأ عادی و خط مبدأ مستقیم. در ماده‌ی مذکور خط مبدأ عادی چنین تعریف شده: «خط سطح میانگین چندین ساله دریای خزر در نقطه‌ی منهای ۲۸/۰ متر داده سطح دریای بالتیک ۱۹۷۷ از نقطه صفر فووت استووک کرون اشتات می‌باشد که از بخش قاره‌ای یا جزیره‌ای قلمرو یک کشور ساحلی خزر عبور می‌کند و بر روی نقشه‌های بزرگ مقیاس که رسماً توسط آن کشور ساحلی مورد شناسایی قرار گرفته، مشخص شده است.» و در تعریف خطوط مبدأ مستقیم ذکر نموده: «خطوط مستقیمی است که نقاط مناسب را بر روی خط ساحلی به یکدیگر وصل می‌کند و خط مبدأ را در مکان‌هایی که خط ساحلی مضرس می‌باشد یا در مکانی که در آن حاشیه‌ای از جزایر در امتداد ساحل و در مجاورت نزدیک آن قرار دارد، تشکیل می‌دهد.» همچنین این ماده برای تعیین شیوه‌ی ترسیم خط مبدأ مستقیم، طرف‌ها را ملزم به انعقاد موافقت‌نامه‌ی جداگانه کرده؛ اما ظاهراً تهیه‌ی پیش‌نویس نهایی این موافقت‌نامه تا به امروز به تعویق افتاده و گروه کاری عالی کشورهای ساحلی دریای خزر، هنوز هیچ متنی را به عنوان پیش‌نویس رسمی این موافقت‌نامه منتشر نکرده است.

به این امروز این رویکرد توسط چندین کشور مدیترانه‌ای اتخاذ شده است. در سال‌های اخیر، تونس، مالت، الجزایر، لیبی و اسپانیا منطقه‌ای تحت عنوان منطقه‌ی شیلات را تعیین نموده‌اند. [۶۷] کنوانسیون آکتائو نیز در ماده‌ی یک، منطقه‌ی ماهیگیری چنین تعریف می‌کند: «باریکه‌ای از دریا است که در آن کشور ساحلی از حق انحصاری برداشت منابع زنده‌ی آبی برخوردار است». بنابراین ظاهراً در این منطقه نه حاکمیت و نه صلاحیتی صراحتاً برای دولت ساحلی در نظر گرفته نشده و تنها حق انحصاری در موضوع برداشت از منابع زنده‌ی خزری برای دولت ساحلی تعیین شده است. البته می‌توان صلاحیت‌های قانونی، اجرایی و قضایی مرتبط با این موضوع را متصور شد. به عبارت دیگر حقوق حاکمهی دولت ساحلی منحصر در موضوع برداشت از منابع زنده‌ی دریای خزر، در منطقه‌ی ماهیگیری، قابل اعمال است.

د) «پهنه مشترک دریایی» این منطقه‌ی آبی در بیرون از حدود خارجی مناطق ماهیگیری واقع شده و استفاده از آن برای همه‌ی طرف‌ها امکانپذیر است. (ماده‌ی ۱ کنوانسیون آکتائو)؛ اما کنوانسیون به طور صریح در ماده‌ی مجزایی، حدود صلاحیتی و حقوق حاکمهی دولت‌های ساحلی در این منطقه را مشخص نکرده است. آنچه از ظاهر ماده بر می‌آید در پهنه‌ی مشترک آبی همه‌ی طرف‌ها دارای حقوق و تکالیف برابر هستند. یعنی بدون آنکه صراحتاً به رژیم حقوقی کندومینیوم اشاره شود، عملاً این نظام حقوقی مجری می‌باشد؛ زیرا هیچ‌گونه تبعیض و امتیازی برای هیچ کدام از دولت‌ها حتی دولت‌هایی که مالکیت بستر و زیر بستر منطقه‌ی پهنه‌ی مشترک آبی (بخش) را دارند، تعیین نشده است. البته در این مورد به دلیل ایمنی در دریانوردی ملاحظاتی برای دولت حاکم بر بخش وجود دارد. مطابق بند ۲ ماده‌ی ۸ کنوانسیون آکتائو، هر دولت حق انحصاری احداث و استفاده از جزایر مصنوعی، تاسیسات و سازه‌ها در بخش خود را دارد که هر یک از سازه‌ها دارای حریم ایمنی حداکثر ۵۰۰ متری می‌باشند. این موضوع برای تعیین مسیرهای کشتیرانی و حمل و نقل حائز اهمیت است. در بند ۴ ماده‌ی ۸ اذعان داشته که اعمال حقوق حاکمهی دولت ساحلی نیابستی موجب نقض حقوق و آزادی‌های سایر طرف‌ها شود و یا موجب اختلال ناروا برای تحقق آن‌ها گردد؛ البته در کنوانسیون ملاحظات پراکنده‌ای در رابطه با این منطقه وجود دارد؛ برای مثال بندهای ۳ و ۴ ماده‌ی ۹ که عبارتند از صید منابع آبی مشترک و لزوم تعیین سقف صید در قالب سازوکاری مشترک میان طرف‌ها و بند ۵ ماده‌ی مذکور و تأکید بر لزوم تعیین شرایط و شیوه‌ی برداشت منابع زنده آبی مشترک در موافقت‌نامه‌ی جداگانه. با این حال، به نظر می‌رسد برای بازشناسی مقررات حاکم در این منطقه، بایستی به بررسی مواد کنوانسیون آکتائو و اسناد مرتبط با موضوع مورد نظر پرداخت. در مجموع نقش ارزشمند کنوانسیون آکتائو به عنوان معاهده‌ای چارچوب که موفق به نزدیک کردن نظرات مختلف و عموماً متضاد دولت‌های حاشیه‌ی

منطقه‌ای به مراتب بهتر از بلاتکلیفی حقوقی است به ویژه آنکه چه از لحاظ تعداد دولت‌ها و چه بازه‌ی زمانی مانعی وجود ندارد؛ اما ایران نیز می‌تواند با به‌کارگیری دکترین اعتراض مستمر، به طور مداوم نسبت به اجرای این قاعده‌ی عرفی در حین شکل‌گیری، معترض شود و از لازم الاجرا شدن آن در قبال خود، جلوگیری نماید. [۷۴] با این وجود این عمل مانع ایجاد عرف میان ۴ کشور ساحلی دیگر نمی‌شود؛ اما بایستی در نظر داشت که این دولت‌ها نمی‌توانند در مقابل ایران (معارض مستمر) به عرف ایجاد شده استناد نمایند. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه ۴ دولت ساحلی کنوانسیون آکتائو را تصویب نموده‌اند، نمی‌توانند عرفی را ایجاد نمایند که مخالف با هدف و موضوع این کنوانسیون باشد، ولو این معاهده لازم الاجرا نشده باشد. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که هرچند ایران با اعتراض مستمر از حق خود در رابطه با ترسیم خط مبدأ مستقیم بر اساس کنوانسیون آکتائو حفاظت می‌کند؛ اما در صورت تشکیل عرف جدید، احتمال دستیابی به توافق جهت تصویب موافقت‌نامه‌ی تعیین شیوه‌ی ترسیم خط مبدأ مستقیم به دلیل عدم تمایل سایر دولت‌های ساحلی به مشارکت، بسیار کم می‌شود.

این توضیح نیز لازم است که اگرچه ایران کنوانسیون آکتائو را تصویب نکرده است اما بدین معنا نیست که متن کنوانسیون را نپذیرفته باشد؛ زیرا تأیید متن به واسطه‌ی امضا توسط طرفها مبین مرحله‌ی پایانی مذاکرات است [۷۵] به عبارت دیگر طرفها بر متن رسمی نهایی معاهده اتفاق نظر دارند و آن را تأمین‌کننده منافع کشورشان [۷۶] می‌دانند. هرچند بر اساس معاهده، ممکن است تصدیق اعتبار متن مستلزم انجام تشریفات نظیر تصویب مطابق حقوق داخلی طرفها باشد. [۷۷] در این شرایط امضا به معنای تصویب کنوانسیون نیست؛ اما رویه‌ی قضایی بین‌المللی، حاکی از این است که امضای دولت‌ها هنگام انعقاد معاهدات چند جانبه‌ی قانونساز، مهم تلقی می‌شود. [۷۸] موید این نکته، مفاد بند (الف) ماده‌ی ۱۸ عهدنامه‌ی ۱۹۶۹ وین می‌باشد که بر اساس آن یک کشور زمانی که «معاهده را به شرط تنفیذ، قبولی، یا تصویب امضاء نموده و یا اسناد تشکیل دهنده معاهده را مبادله کرده باشد؛ تا زمانی که قصدش را دایر بر عدم الحاق به معاهده تصریح نماید» نبایستی اقداماتی انجام دهد که به هدف و موضوع معاهده لطمه وارد می‌کند. ایران نیز مجاز به اقدامات یکجانبه خلاف هدف و موضوع معاهده نیست. برای مثال نمی‌تواند از عرض مناطق دریایی خود را بیش از آنچه که در کنوانسیون آمده تعیین کند و یا به نشانه‌ی اعتراض با ناو جنگی وارد آب‌های داخلی یا سرزمینی سایر دولت‌های ساحلی شود و مانور نظامی دهد. لازم به ذکر است که بهترین راه برای استنباط موضوع و هدف معاهده،

حال در این شرایط اگر دولت‌های ساحلی به جز ایران، با توجه به شکل سواحلشان، از معدود خطوط مبدأ مستقیم خود در برخی از موارد نظیر وجود حاشیه‌ای از جزایر در امتداد سواحل، صرف نظر کرده و بر مبنای خط مبدأ عادی، مناطق دریایی خود را در خزر تحدید حدود نمایند و از آنجایی که کنوانسیون آکتائو عدم تصویب موافقت‌نامه‌ی شیوه‌ی ترسیم خط مبدأ مستقیم را مانعی برای تحقق تحدید حدود بر اساس خط مبدأ عادی ندانسته است؛ ظاهراً این عمل دولت‌های ساحلی منافاتی با موضوع و هدف کنوانسیون آکتائو نخواهد داشت. اما با توجه به اینکه هنوز کنوانسیون لازم الاجرا نشده است، این عمل را نمی‌توان در قالب تعهدات معاهده‌ای توجیه نمود.

با فرض اینکه دولت‌های ساحلی جز ایران، همزمان و یا به نحو تدریجی، مبادرت به تحدید حدود مناطق دریایی خود بر اساس مفاد کنوانسیون آکتائو نمایند، آیا می‌توان این عمل را در چارچوب تشکیل یک عرف منطقه‌ای جدید شناسایی کرد یا خیر؟ می‌دانیم که عرف بین‌المللی عبارتند از: «تکرار اعمال یا رفتار مشابه توسط تابعان حقوق بین‌الملل که به تدریج در روابط متقابل آنها با یکدیگر جنبه‌ی الزامی و قدرت حقوقی پیدا کرده است و در نتیجه اعتبار و ارزشی برابر با قاعده‌ی حقوقی مدون دارد.» [۶۸] عرف منطقه‌ای یا خاص نیز از همین قدرت برخوردار است با این تفاوت که تنها بر گروه معینی از دولت‌ها قابل اعمال می‌باشد [۶۹] و حتی از دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری این عرف می‌تواند میان تنها دو دولت نیز به وجود بیاید. اما تشکیل عرف مستلزم وجود دو عنصر مادی و معنوی می‌باشد. چنانکه دیوان این موضوع را در حکم قضیه‌ی میان لیبی و مالت مورد تأکید قرار داده است.^۱ عنصر مادی همان تکرار عمل حقوقی به نحو نافذ، قاطع، ثابت و بدون اعتراض [۷۰] در یک بازه‌ی زمانی است و مطابق با نظر منعطف دیوان در قضیه‌ی فلات دریای شمال، لزومی ندارد که این بازه‌ی زمان، طولانی باشد. [۷۱] بنابراین این امکان وجود دارد که با توجه به شرایط، در واکنش به تغییرات سریع جهانی و در راستای رفع نیازهای متعدد، گروهی از دولت‌ها، عرف خاصی را در زمان کوتاهی ایجاد نمایند. در رابطه با عنصر معنوی و یا اعتقاد به الزامی بودن [۷۲] قاعده‌ی عرفی نیز می‌توان این رویکرد را داشت که ایجاد قواعد عرفی فرآیندی تدریجی است، بنابراین تکامل اعتقاد حقوقی به آن نیز می‌تواند تدریجی باشد. [۷۳] با عنایت به اینکه علیرغم موضعگیری‌های ایران و روسیه پیش از تصویب کنوانسیون آکتائو مبنی بر اتفاق نظر تمامی دولت‌های ساحلی بر یک نظام حقوقی واحد، در عمل شاهد اعمال یکجانبه‌ی دولت‌های ساحلی بودیم، بنابراین در شرایط لازم الاجرا نشدن کنوانسیون آکتائو علی‌القاعده تشکیل عرف جدید

^۱ - «این یک اصل بدیهی است که عناصر حقوق بین‌الملل عرفی در وهله‌ی نخست در پی رویه‌ی واقعی و اعتقاد حقوقی دولت‌ها هستند.»
ICJ reports 1985, p.29, para. 27.

^۱ - دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه حق عبور از سرزمین هند اظهار داشت: «درک این امر دشوار است که چرا تعداد دولت‌هایی که میان آنها یک عرف منطقه‌ای بر اساس رویه طولانی ایجاد شده است باید ضرورتاً بیشتر از دو دولت باشد.»

شد؛ از جمله در فصل ششم، منوط به وجود شرایطی^۱ دولت شوروی را مجاز به ورود نیروی نظامی خود به خاک ایران و انجام اقدامات مقتضی نموده است. با این حال این تعرض ظاهراً قانونی به قلمرو سرزمینی ایران مطابق با فصل هفتم معاهده ی ۱۹۲۱، در مورد امنیت دریای خزر نیز قابلیت اعمال داشت. این قدرت نظامی با فروپاشی شوروی، چند پاره شد و هر یک از این جمهوری های تازه استقلال یافته سیاست و عملکرد متفاوتی را در رابطه با امنیت در دریای خزر، اتخاذ نمودند. از سوی دیگر توجه سایر کشورها به منابع نفت و گاز منطقه‌ی خزر بر اهمیت ژئوپلیتیکی آن افزود. بدیهی است که میان قدرت های منطقه‌ای و فرماندهی‌های رقابتی برای نفوذ هر چه بیشتر در این منطقه در راستای کسب منافع حداکثری، صورت می‌گیرد. در این میان امریکا با بهره‌گیری از طرح‌های اقتصادی گسترده در خصوص عملیات استخراج و ترانزیت انرژی از طریق جمهوری آذربایجان، نفوذ خزنده خود را در منطقه‌ی خزر آغاز کرد [۸۰]. اما همکاری‌های این دو کشور به حیثه‌ی انرژی محدود نماند و پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آذربایجان با هدف کسب امتیاز از امریکا برای حل مشکل قره باغ [۸۱]، مبادرت به همکاری های گسترده‌ی نظامی با امریکا نمود. [۸۲]^۲

با فروپاشی شوروی، ایران نیز عملاً موفق به حضور نیروی نظامی خود در دریای خزر شد [۸۳]؛^۳ با این وجود تا به امروز فعالیت های نظامی سایر دولت‌های ساحلی خزر نسبت به ایران مشهود تر است. [۸۴] با این حال که افزایش قدرت و حضور نظامی دولت‌های ساحلی در دریای خزر، با توجه به اختلافات شدید میان این دولت‌ها، احتمال بروز تنش را افزایش می‌داد. بنابراین احساس خطر نسبت به نفوذ و حضور نیروی‌های نظامی سایر دولت‌ها برای دو کشور ایران و روسیه، کاتالیزوری برای تسریع انعقاد کنوانسیون آکتائو شد؛ سندی که در آن به ابعاد امنیتی و نظامی توجه ویژه‌ای شده است. موید این ادعا، تصویب پروتکل‌های موافقت‌نامه‌ی همکاری در زمینه‌ی امنیت دریای خزر همزمان با انعقاد کنوانسیون آکتائو است. به نظر می‌رسد که این مقررات بیشتر حاصل ابتکار عمل روسیه باشد که یک دهه به طور فزاینده‌ای بر اهمیت امنیت در منطقه خزر تأکید داشت. بر همین اساس روسیه موفق شد تا موقعیت خود را در دریای خزر تثبیت نماید و با تضمین برتری ناوگانش تا حد زیادی از توسعه نیروی دریایی آذربایجان و قزاقستان که کمک‌های قابل توجهی از ایالات متحده و ناتو دریافت می‌کنند، تحت تأثیر قرار دهد. البته شایان ذکر است که این مقررات

مطالعه‌ی متن معاهده در پرتو سیاق کلمات آن است. [۷۹] بدون شک یکی از موضوعات مهم و تعیین کننده در کنوانسیون آکتائو، تحدیدی حدود مناطق دریایی و تعیین حاکمیت و صلاحیت دولت‌های ساحلی در راستای رهایی از بلا تکلیفی حقوقی دریای خزر بوده است.

۲- صلاحیت دولت‌های ساحلی در موضوعات محوری و چالشی کنوانسیون آکتائو در سطح و ستون آبی دریای خزر

بر اساس ماده‌ی ۲ کنوانسیون آکتائو، طرفهای معاهده امکان بهره‌مندی از حاکمیت، حقوق حاکمه، انحصاری و همچنین صلاحیت در دریای خزر (بند ۱ ماده‌ی ۲) که شامل آب‌ها، بستر، زیربستر، منابع طبیعی آن و فضای هوایی بر فراز دریا می‌باشد (بند ۲ ماده‌ی ۲) را دارند. بر همین اساس کنوانسیون آکتائو در موضوعات محوری و کاربردی، مبادرت به بیان حقوق و تکلیف دولت‌های ساحلی در مناطق مختلف دریایی خزر در قالب قواعد و اصول الزام‌آور پرداخته است؛ این موضوعات عبارتند از: الف) ثبات و امنیت دریای خزر؛ ب) حمل نقل در محدوده‌ی آبی و هوایی دریای خزر؛ ج) حمایت و حفاظت از محیط زیست دریای خزر؛ د) انجام تحقیقات علمی در دریای خزر.

الف) ثبات و امنیت دریای خزر

عملکرد دولت‌های ساحلی در خصوص برقراری امنیت در دریای خزر در طول زمان بنا بر سیاست های قدرت حاکم متفاوت از یکدیگر بود. به نحوی که در دوران روسیه‌ی تزاری برتری نظامی روسیه بر ایران در دریای خزر در دو معاهده‌ی ترکمانچای و گلستان کاملاً مشهود بود و در دوران اتحاد جماهیر شوروی نیز حتی با ملغی اعلام کردن معاهدات دوران تزاری کماکان مواد معاهدات بعدی میان دو کشور به ویژه معاهده‌ی مودت ۱۹۲۱ و معاهده‌ی بازرگانی و دریانوردی ۱۹۴۰ با وجود امتیازاتی برای ایران، برتری شوروی خصوصاً در موضوعات امنیتی در دریای خزر را تضمین می‌کرد. به عنوان مثال می‌توان به فصل یازدهم معاهده‌ی ۱۹۲۱ اشاره کرد که حق کشتیرانی به نحو مساوی در دریای خزر برای کشتی‌های تحت پرچم طرفین بدون تفکیک میان کشتی‌های جنگی و تجاری پذیرفته شد؛ با این وجود در معاهده‌ی مذکور مسائل جدی امنیتی و نظامی به نفع طرف روس لحاظ

^۱ آذربایجان با دریافت مساعدت های نظامی (لغو ممنوعیت فروش سلاح های نظامی به جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۲ و کمک ۴/۴ میلیون دلاری برای تجهیز ناوگان دریایی این کشور، برگزاری رزمایش نظامی گپلات توسط آمریکا و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۳)، انعقاد قراردادهای نظامی اعم از نوسازی وسایل نظامی، همکاری دفاعی (امضای توافق ۲۰۰۴) و آموزش نیروی دریایی (موافقت‌نامه‌ی ۲۰۰۵ بین باکو و شرکت امریکایی بلک واتر)، موفق شد نیروی نظامی خود را در خزر تقویت نماید.

^۲ تلاش نمود ناوگان خود را در خزر تقویت نماید از جمله‌ی آن می‌توان به آب انداختن دو ناوچه رزمی جماران ۱ و ۲ و نیز ناوچه دماوند در این دریا اشاره نمود.

^۳ شرایط مندرج در فصل ششم معاهده‌ی ۱۹۲۱ عبارتند از: زمانی که دولت ثالثی به نحو غاصبانه وارد خاک ایران شده و یا ایران را مرکزی برای حملات نظامی ضد روسیه قرارداد باشد و یا حتی زمانی که خطری مزرهای شوروی را از این جهت تهدید نماید که ایران خود به تنهایی قادر به رفع آن نباشد. هر چند در انتهای این مقرر بیان شده است که در صورت رفع خطر بلادرنگ نیروی نظامی روسیه از ایران خارج می‌گردد؛ با این وجود به نظر می‌رسد که تشخیص زمان ورود و خروج تنها با طرف روس بوده و هیچ نقشی برای ایران در این تصمیمگیری‌ها قائل نشده است.

پروتکل همکاری در زمینه ی مبارزه با جرایم سازمان یافته؛ البته موافقت‌نامه‌ی جداگانه‌ای نیز با هدف تضمین ایمنی دریانوردی کشتی‌های نظامی و ایمنی پرواز هواپیماهای نیروهای مسلح طرف‌ها، تحت عنوان موافقت‌نامه‌ی پیشگیری از حوادث در دریای خزر، میان طرف‌ها منعقد شد که مطابق با ماده‌ی ۳ آن تضمین رعایت مطلق مقررات بین‌المللی جلوگیری از تصادم در دریا (۱۹۷۲) از جانب طرف‌ها، مورد تأکید قرار گرفته است. ماده‌ی ۱۷ کنوانسیون آکتائو نیز بر تعهد به همکاری در مبارزه با تروریسم بین‌الملل و تأمین مالی آن، قاچاق اسلحه، مواد مخدر، مواد روانگردان و پیش‌سازهای آنها، همچنین صید غیر مجاز و پیشگیری و مقابله با قاچاق مهاجران از طریق دریا و سایر جرایم در دریای خزر تأکید می‌کند. البته لازم به ذکر است که در موافقت‌نامه‌ها و پروتکل‌های فوق‌الذکر از بیان جزئیاتی نظیر تعریف جرایم مورد نظر و یا شرایط تحقق آنها پرهیز شده و تنها به ذکر زمینه‌های همکاری پرداخته است، برای مثال بند ۱ ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه ی امنیت در دریای خزر به موضوعاتی نظیر مبارزه با تروریسم و پولشویی، قاچاق و غیره اشاره نموده و یا به بیان اهداف مبارزه مندرج در بند ۳ ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌ی مذکور پرداخته است و بیشتر تلاش داشته تا در سایه ی اسناد بین‌المللی مربوطه، بستر را برای همکاری منطقه‌ای به ویژه در زمینه تبادل اطلاعات، محرمانگی آن و رایزنی فراهم آورد. بنابراین در زمینه ی ثبات و امنیت دریای خزر، در کنوانسیون آکتائو و اسناد مربوطه، ضمن تأکید بر اصل همکاری و شفاف سازی حقوق و تکالیف هر یک از دولت‌های ساحلی، مطابق ماده‌ی ۱ موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه ی امنیت در دریای خزر، تأمین امنیت خزر نه تنها از حقوق حاکمه بلکه از جمله حقوق انحصاری دولت‌های ساحلی می‌باشد؛ به عبارت دیگر مطابق با توافقات امنیتی مذکور، هیچ دولت ثالثی حق مداخله حتی در مورد جرایم مهمی نظیر تروریسم و جرایم سازمان یافته در دریای خزر را ندارد. همچنین در صورت عدم تصویب معاهده‌ای بین‌المللی در زمینه‌های امنیتی توسط برخی دولت‌های ساحلی، این دولت‌ها حق دارند با استناد به مقررات ملی خود در موضوعات امنیتی مورد بحث پیوند و همکاری منطقه‌ای خود را با همسایگان خزری حفظ نمایند (ماده‌ی ۱ پروتکل همکاری در زمینه ی مبارزه با تروریسم و ماده‌ی ۱ پروتکل همکاری در زمینه ی مبارزه با جرایم سازمان یافته). البته وجود اصطلاح «در حیطه ی صلاحیتی» دولت‌های ساحلی خزر در مورد اقدامات مرتبط با «جلوگیری، شناسایی، پیشگیری و اطلاع رسانی در زمینه ی جرایم سازمان یافته» مذکور در ماده‌ی ۱ پروتکل همکاری در زمینه ی مبارزه با جرایم سازمان یافته در دریای خزر زمانی قابل اجرا می‌شود که تعیین حدود مناطق دریایی صورت گرفته باشد تا دولت‌های ساحلی متناسب با حاکمیت خود در آبهای داخلی و سرزمینی بتوانند بنا به

از مسابقه ی تسلیحاتی در خزر نیز جلوگیری می‌کند که به نفع ایران نیز می‌باشد؛ زیرا بدون نگرانی و نیاز به اختصاص هزینه برای توسعه ی ناوگان دریایی خود در خزر می‌تواند از نظر استراتژیک بر مناطق حساس تر متمرکز شود. [۸۵]

ملاحظات نظامی و مشخص نمودن حقوق حاکمه‌ی دولت‌های ساحلی در زمینه‌ی امنیت دریای خزر در مواد ۳ و ۱۱ کنوانسیون آکتائو تجلی پیدا کرد. چنانکه در بند ۱ ماده‌ی ۳ کنوانسیون مذکور از جمله اصولی که بایستی مورد توجه طرف‌ها در انجام فعالیت هایشان در خزر مد نظر قرار گیرد، عبارتند از: احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال و برابری حاکمیت دولت‌ها، عدم توسل به زور یا تهدید به زور، احترام متقابل، همکاری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر. بیان این اصول در متن کنوانسیون مانع جدی اجرای فصل‌های ششم و هفتم معاهده ی ۱۹۲۱ (مداخله ی نظامی یکجانبه ی طرف روس به قلمرو سرزمینی ایران) می‌شود. [۸۶] در بند ۳ ماده‌ی ۳ کنوانسیون حاضر، تضمین امنیت و ثبات در منطقه‌ی خزر و در بند ۴ همین ماده، تضمین موازنه ی پایدار تسلیحات طرف‌ها و توسعه ی توانایی نظامی در «حدود کفاف معقول» با توجه به منافع همه‌ی طرف‌ها و بدون لطمه به امنیت یکدیگر، تأکید شده است که البته ایفای مقرره ی اخیر با عنایت به تفاوت فاحش در توانایی‌های نظامی دولت‌های حاشیه‌ی خزر و عدم ارائه‌ی راهکار، با ابهام زیادی همراه است. در بندهای ۶ و ۷ ماده‌ی ۳ کنوانسیون، به ترتیب با تأکید بر عدم حضور نیروهای مسلح دولت‌های ثالث و در اختیار قرار ندادن قلمرو خود توسط طرف‌ها به سایر دولت‌ها برای ارتکاب تجاوز و انجام سایر اقدامات نظامی علیه هر طرف؛ در واقع بر ملاحظات نظامی دو معاهده ی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ صحنه نهاده است؛ با این وجود عبارت «انجام سایر اقدامات نظامی علیه هر طرف» قلمرو شمول این بند را بسیار گسترده و تحدید آن را دشوار نموده است. برای مثال اینکه آیا تاسیس پایگاه نظامی دولت ثالث در قلمرو خشکی یکی از طرف‌ها می‌تواند از مصادیق این عبارت قرار گیرد یا خیر، جای تردید دارد.

با عنایت به تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای میان دولت‌های ساحلی خزر نظیر موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه ی امنیت در دریای خزر (۱۸ نوامبر ۲۰۱۰)، بر همین اساس در بند ۵ ماده‌ی ۳ کنوانسیون آکتائو، بر لزوم رعایت تدابیر اعتمادساز مطابق با تعهدات اسناد مذکور تأکید شده است. موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه ی امنیت در دریای خزر (۱۸ نوامبر ۲۰۱۰) و پروتکل‌های آن حاکی از اهمیت موضوع امنیت و لزوم شفاف سازی حقوق و تکالیف دولت‌های ساحلی در این زمینه می‌باشد. این پروتکل‌ها عبارتند از: پروتکل همکاری در زمینه ی مبارزه با تروریسم در دریای خزر، پروتکل همکاری و تعامل میان مراجع مرزبانی،

۱- شایان به ذکر است که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، موضوع مداخلات نظامی یکجانبه ی طرف روس، مورد اعتراض و رد دولت وقت ایران قرار گرفت.

کنوانسیون آکتائو تلاش نموده تا موضوع کشتیرانی را با دقت نظر بیشتری با الگو برداری از کنوانسیون حقوق دریاهای در نظر بگیرد ضمن آنکه هر پنج دولت ساحلی خزر در آیمو یا سازمان دریانوردی بین‌المللی عضو هستند. این سازمان با هدف افزایش ایمنی در کشتیرانی، ابتکار کنوانسیون‌های متعددی نظیر سولاس (۱۹۷۴) و مارپول (۱۹۷۳) را در دست داشته است که دولت‌های ساحلی خزری نیز اکثر آنها را تصویب نموده اند. بنابراین زمانی که کنوانسیون آکتائو در موضوعات کشتیرانی به مقررات بین‌المللی استناد می‌کند به این دست از مقررات که مورد تأیید تمامی دولت‌های ساحلی خزری قرار گرفته است، اشاره دارد.

یکی از دیگر موضوعات مورد توجه کنوانسیون آکتائو در رابطه با حقوق حاکمه‌ی دولت ساحلی در مسأله‌ی حمل و نقل در دریای خزر، مربوط به اجازه‌ی ورود کشتی‌ها به آبهای داخلی است و چنانکه در ماده‌ی یک این معاهده آمده می‌دانیم که حاکمیت مطلق دولت ساحلی از خشکی به آبهای داخلی نیز سرایت می‌کند در چنین وضعیتی مطابق با بند ۱۲ ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون آکتائو، دولت ساحلی را مجاز به اتخاذ اقدامات ضروری با هدف جلوگیری از نقض شرایط در رابطه با کشتی‌هایی که عازم آب‌های داخلی هستند، می‌کند. همچنین در رابطه با شرایط و ورود کشتی‌های جنگی به آبهای داخلی در موقعیت‌های نظیر فورس مازور و اضطرار، بر اساس بند ۲ ماده‌ی مذکور، در صورت نبود موافقت‌نامه‌ی میان دولت صاحب پرچم و دولت ساحلی، ملاک عمل، قوانین دولت ساحلی خواهد بود.

هر چند کنوانسیون آکتائو در رابطه با تردد کشتی‌ها در آبهای سرزمینی در ماده‌ی ۱۱ از اصطلاح «حق عبور بی ضرر» مندرج در ماده‌ی ۱۷ کنوانسیون حقوق دریاهای استفاده نکرده است؛ اما با توجه به مفاد این ماده به ویژه در بند ۳ ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون آکتائو یعنی «لزوم پیوسته و سریع بودن عبور، بدون ایجاد اختلال در صلح، نظم حسنه و امنیت» از معیارهای مقرر در بند ۲ ماده‌ی ۱۸ و بند ۱ ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق دریاهای الگو برداری کرده است. همچنین در کنوانسیون آکتائو، بند ۶ ماده‌ی ۱۱ مفادی مشابه بند ۲ ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق دریاهای را در مورد معرفی اعمال مخل صلح، نظم حسنه یا امنیت دولت ساحلی ارائه می‌دهد، از جمله می‌توان به هرگونه تهدید یا توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت ساحلی (شق الف)؛ هرگونه اقدام آلودگی عمدی (شق ح) و چنانکه در (شق ر) بیان می‌دارد: «هر گونه فعالیت دیگری که ارتباط مستقیمی با عبور از آب‌های سرزمینی نداشته باشد» اشاره نمود که حاکی از غیر حصری بودن مصادیق اختلال می‌باشد.

یکی از تکالیف دولت ساحلی مطابق با بند ۹ ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون آکتائو، لزوم انتشار تمام قوانین و مقررات مربوط به عبور از آب‌های سرزمینی توسط دولت ساحلی «به نحو مقتضی» است؛ به عبارت دیگر کنوانسیون حاضر صلاحیت قانونگذاری در این موضوع را برای دولت ساحلی مفروض دانسته

صلاحید خود، اقدامات مقتضی را اتخاذ کنند؛ اما در منطقه‌ی ماهیگیری، حقوق حاکمه و انحصاری دولت‌ها فقط به موضوع برداشت از منابع زنده‌ی دریای خزر محدود می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد اگر موضوعات و جرایم امنیتی مورد نظر اسناد مذکور در منطقه‌ی ماهیگیری و پهنه‌ی مشترک آبی اتفاق بیافتند تمامی دولت‌های ساحلی در چارچوبی که این اسناد تعریف کرده اند؛ مجاز به مداخله‌ی مستقیم و حتی برخورد با مجرمین در عین تعامل با سایر طرفها می‌باشند. البته شایان ذکر است که اسناد امنیتی خزری برپایه‌ی همکاری، تعامل و تبادل اطلاعات با حفظ محرمانگی است. در این شرایط معمولاً یک دولت درخواست کننده و دولت دیگر درخواست شونده است با این وجود این حق برای دولت درخواست شونده در نظر گرفته شده تا به صلاحید خود، به صورت جزئی و یا کلی از مساعدت خودداری نماید. عدم مساعدت می‌تواند به دلایلی چون لطمه به حاکمیت، امنیت، نظم عمومی و سایر منافع مهم دولت درخواست شونده باشد یا که این دولت، درخواست مطرح شده را به نحوی مغایر با قوانین یا تعهدات بین‌المللی خود تشخیص دهد. چنین مفادی در ماده‌ی ۶ پروتکل میان مراجع مرزبانی، ماده‌ی ۶ پروتکل همکاری در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم، ماده‌ی ۷ پروتکل همکاری در زمینه‌ی مبارزه با جرایم سازمان یافته و ماده‌ی ۶ موافقت‌نامه‌ی مربوط به همکاری در زمینه‌ی امنیت در دریای خزر، با تفاوت‌های جزئی و متناسب با موضوع سند، مطرح شده است.

ب) حمل نقل در محدوده‌ی آبی و هوایی دریای خزر

حمل و نقل از طریق کشتیرانی از دیرباز برای همه کشورهای دنیا حائز اهمیت و یک امتیاز مهم تلقی می‌شد؛ روسیه و ایران نیز از این قاعده مستثنی نبودند. همین امر توجه کننده‌ی رفتار روسیه‌ی تزاری در تسلط بر دریای خزر از لحاظ کشتیرانی به ویژه کشتی‌های جنگی بر اساس معاهده‌ی گلستان (۱۸۱۳ م) بود. پس از انقلاب ۱۹۱۷ اتحاد جماهیر شوروی، هر چند مطابق با فصل یازدهم معاهده‌ی ۱۹۲۱، اعاده و آزادی کشتیرانی به نحو مساوی در دریای خزر برای کشتی‌های تحت پرچم طرفین بدون تفکیک میان کشتی‌های جنگی و تجاری به وجود آمد؛ اما در معاهده‌ی مذکور مسائل جدی امنیتی و نظامی به نفع طرف روس لحاظ شد. (فصل ششم و فصل سیزدهم معاهده‌ی ۱۹۲۱) و مطابق با ماده‌ی ۱۳ معاهده‌ی ۱۹۴۰ بازرگانی و بحر پیمایی بر انحصاری بودن حق آزادی کشتیرانی برای دو دولت ساحلی تأکید شد و بر اساس بند ۱ ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون ۱۹۴۰، با به کار بردن عبارت «...از هر حیث مثل کشتی‌های دولت صاحب بندر رفتار می‌شود»؛ به عبارت دیگر اصل «رفتار ملی» را برای تردد کشتی‌ها و استفاده از بنادر متعاهدین در نظر گرفته بود. لازم به ذکر است که نابرابری آشکار ناوگان شوروی و ایران در دریای خزر و وجود بنادر مهم و متعدد در سواحل ایران و تنها چند بندر کوچک در سواحل شوروی موجب شد تا عملاً این تسهیلات یکجانبه و صرفاً به نفع دولت شوروی باشد. [۸۷]

و یا به نحوی محل نظم عمومی دولت ساحلی شود؛ زیرا هیچ حق حاکمه ای برای دولت ساحلی در چنین وضعیت استثنایی، تعریف نشده است.

لازم به ذکر است که مطابق با بند ۱۶ ماده ۳ کنوانسیون آکتائو، موضوع آزادی پرواز هواپیماهای غیرنظامی بر اساس مقررات سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) نظام‌مند می‌شود؛ زیرا تمامی دولت‌های حاشیه‌ی خزر عضو این سازمان هستند و به کنوانسیون‌ها و مقررات مصوب یکسانی متعهد می‌باشند. بنابراین دولت‌های ساحلی لزومی برای وضع قوانین نوینی در این زمینه ندیدند.

ج) حمایت و حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر

وجود محیط‌زیست سالم پیش شرط تحقق اساسی ترین حق بنیادین بشری یعنی حق حیات است که از مصادیق حقوق طبیعی به شمار می‌آید [۸۸]؛ زیرا تحقق همه‌ی حقوق انسانی قائم به حیات خود انسان است. بنابراین دولت‌ها موظفند تلاش نمایند شرایط را به نحوی فراهم نمایند تا افراد بتوانند برای زیست پایدار خود از حق برخورداری از محیط‌زیست سالم بهره‌مند شوند. دریای خزر، محیط‌زیست منحصر به فرد و در عین حال آسیب‌پذیری دارد. بنابراین مستلزم توجه ویژه‌ی دولت‌های ساحلی است. این دریا، بزرگترین پهنه‌ی آبی طبیعی، کم‌شور و محصور در خشکی جهان است که یک حوزه‌ی اندروئیک [۸۹] محسوب می‌شود. عدم ارتباط دریای خزر با آبهای آزاد و ثابت نبودن سطح آن یکی از خصوصیات عمده رژیم آبشناسی این دریا می‌باشد [۹۰]. ۱۳۰ رودخانه تأمین‌کننده‌ی آب خزر است [۹۱] و آب و هوای آن از موقعیت جغرافیایی، چرخه‌های جوی عبوری و ارتفاعات سواحل دریا متأثر می‌شود. [۹۲] مجموعه‌ی این ویژگی‌ها سبب شده است تا این دریا در عین آسیب‌پذیری بالا، زیستگاه جاندارانی بومی نظیر فک خزر و ماهیان خاویاری باشد.

با فروپاشی شوروی، سیستم‌های حفاظتی مرتبط با محیط‌زیست دریای خزر که محدود به مدیریت منابع زنده آبی می‌شد، عملاً منحل شده و بلا تکلیفی حقوقی نظیر سایر حوزه‌ها در مورد حفاظت و برداشت از منابع زنده و

(شق الف، ب بند ۸ ماده ۱۱ که عبارتند از: ایمنی دریانوردی و تنظیم ترافیک دریایی)؛ البته مشروط به در نظر گرفتن این نکات که الزامات مقرر شده توسط دولت ساحلی نایبستی موجب نفی یا ایراد لطمه توجیه‌ناپذیر بر حق عبور از آب‌های سرزمینی برای کشتی‌های تحت پرچم سایر طرفها شود. همچنین مطابق بند ۷ ماده ۱۱، دولت ساحلی مجاز به اتخاذ اقدامات ضروری (بند ۱۲ ماده ۱۱) برای جلوگیری از عبور از آب‌های سرزمینی در شرایط نقض مفاد ماده ۱۱ کنوانسیون آکتائو نیز می‌باشد که مشابه بند های ۱ و ۲ ماده ۲۵ کنوانسیون حقوق دریاها است. بند ۱۳ ماده ۱۱ کنوانسیون آکتائو، دولت ساحلی را مجاز به تعلیق موقت عبور از مناطق مشخص شده‌ای از آبهای سرزمینی می‌کند، مشروط بر اینکه برای حفظ امنیت دولت ساحلی حیاتی بوده و بدون تبعیض و تنها پس از انتشار مقتضی صورت گیرد که مفاد آن مشابه بند ۳ ماده ۲۵ کنوانسیون حقوق دریاهاست.

چنانچه پیشتر بیان شد، از جمله موضوعات صلاحیت قانونی دولت ساحلی در آبهای سرزمینی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: حفاظت و صید منابع زنده دریایی (شق ت، ث، ج بند ۸ ماده ۱۱)، نظامی و امنیتی (شق خ بند ۸ ماده ۱۱)؛^۱ البته این مقررات بایستی بر اساس مفاد کنوانسیون آکتائو و سایر موازین حقوق بین‌الملل باشد.

مطابق بند ۱ ماده ۱۲ «هر طرف بر کشتی‌های تحت پرچم خود در دریای خزر اعمال صلاحیت خواهد کرد.» اطلاق ماده به نحوی است که می‌توان نتیجه گرفت که دولت ساحلی امکان اعمال صلاحیت قضایی اعم از کیفری و مدنی را در رابطه با اختلافات بر عرشه‌ی کشتی‌های خارجی در حال عبور از آب‌های سرزمینی خود را ندارد. بنابراین تعمیم بند ۱ ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق دریاها که استثنائات صلاحیت کیفری دولت ساحلی را بر شمرده است، قابل تعمیم و اعمال در دریای خزر نمی‌باشد. هر چند این موضوع در کنوانسیون خزر قابل انتقاد بوده و نیازمند اصلاح است، به ویژه در مواردی که آثار جرم قابلیت سرایت به قلمرو دولت ساحلی را داشته باشد

^۱ - در خصوص کشتی‌های جنگی در آبهای سرزمینی دولت ساحلی موارد ذیل حائز اهمیت است: نظر بر مصونیت کشتی‌های جنگی و سایر کشتی‌های غیرتجاری دولتی (ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲) مطابق با بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون آکتائو؛ «شرایط و شیوه‌های عبور کشتی‌های جنگی، زیردریایی‌ها و سایر وسایل نقلیه زیرآبی از آب‌های سرزمینی بر اساس موافقتنامه‌هایی بین دولت صاحب پرچم و دولت ساحلی یا در صورت نبود چنین موافقتنامه‌هایی، بر اساس قوانین دولت ساحلی تعیین خواهد شد.» در موارد فورس ماژور یا اضطرار، لازم است «فرمانده‌ی کشتی جنگی به دولت ساحلی نزدیک شدن به آب‌های سرزمینی موضوع را به اطلاع دولت ساحلی رسانده، ورود در مسیری انجام خواهد شد که توسط فرمانده کشتی جنگی تعیین می‌شود و مورد موافقت دولت ساحلی قرار می‌گیرد. بلافاصله پس از رفع چنین وضعیتی، کشتی جنگی باید فوراً آب‌های سرزمینی را ترک کند.» «حق توقف در بنادر و لنگرانداختن در داخل آب‌های سرزمینی طرف دیگر» برای کشتی‌های جنگی، زیر دریایی‌ها و سایر وسایل نقلیه زیرآبی (مطابق بند ۵ ماده ۱۱

کنوانسیون آکتائو) وجود ندارد، مگر آنکه دارای «مجوز مناسب» باشند یا در موارد حادثه قوه قاهره یا حالت اضطرار یا برای کمک‌رسانی که بایستی مطابق با مفاد بند ۲ ماده ۱۱ باشد. لازم به ذکر است که در صورت عدم رعایت قوانین مقررات دولت ساحلی درباره عبور از آب‌های سرزمینی توسط کشتی جنگی یا کشتی دولتی غیرتجاری و نادیده گرفتن درخواست رعایت مقررات مذکور، دولت ساحلی مجاز است که کشتی مزبور بخواهد که فوراً آب‌های سرزمینی آن را ترک کند. (بند ۱۴ ماده ۱۱ که مشابه ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق دریاها). بنابراین دولت «طرف صاحب پرچم بابت هر گونه ضرر یا خسارت وارده به طرف دیگر ناشی از عدم رعایت قوانین و مقررات دولت ساحلی توسط کشتی جنگی یا سایر کشتی‌های دولتی که به امور غیرتجاری می‌پردازند در خصوص عبور از آب‌های سرزمینی خود، ورود به این آب‌ها و لنگرانداختن در آنجا یا عدم رعایت مفاد این کنوانسیون یا سایر موازین حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دارد.» (بند ۱۵ ماده ۱۱ آکتائو مشابه ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها)

^۲ - یعنی خروجی اولیه ندارد و آب در خود نگه می‌دارد.

تعهد به تلاش یا مراقبت مقتضی یعنی «دولت‌ها از بهترین وسایل مناسبی که در اختیار دارند و بر طبق توانایی‌هایشان» (بند ۱ ماده‌ی ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها) با هدف داشتن بهترین عملکرد زیست‌محیطی، هر اقدام لازمی را برای پیشگیری، کاهش و مهار آلودگی محیط‌زیست دریا ناشی از هر منبعی، به عمل آورند. اهمیت تعهد به مراقبت مقتضی از آن جهت است که تحقق این تعهد در گرو ایفای سایر تعهدات مهم زیست‌محیطی است، تعهداتی نظیر اتخاذ اقدامات احتیاطی. در واقع مراقبت مقتضی تنها یک تعهد صرف زیست‌محیطی نیست؛ بلکه مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از تعهدات زیست‌محیطی است که بنا به نوع فعالیت و پیشرفت علمی و فنی متفاوت خواهد بود. در مواد متعددی تعهد به اتخاذ اقدامات مناسب و لازم از جانب طرف‌ها در اسناد زیست‌محیطی دریای خزر مطرح می‌شده است.^۲ تعهد به مراقبت مقتضی ریشه در اصل بنیادین پیشگیری داشته و محور اصلی مسئولیت بین‌المللی زیست‌محیطی است. [۹۹] زیرا معمولاً امکان جبران کامل آسیب‌ها و آلودگی‌های زیست‌محیطی وجود ندارد. تعهد به مراقبت مقتضی در چهارچوب اسناد زیست‌محیطی دریای خزر می‌تواند برای دولت‌های متعاقد، دو بعد داشته باشد: یکی لزوم ایفای این تعهدات به نحو مستقیم از جانب خود دولت و یا شرکت‌های دولتی در قالب تعهد به انجام و دوم به نحو غیرمستقیم از طریق ملزم نمودن شرکت‌های خصوصی پیمانکاری یا سرمایه‌گذاری فعال در دریای خزر در قالب تعهد به تضمین که این تضمین می‌تواند از طریق وضع قوانین داخلی یا حین انعقاد قرارداد با پیمانکاران نظیر شرکت‌هایی با تخصص اکتشاف و استخراج منابع هیدروکربوری لحاظ گردد. بنابراین دولت ساحلی مجاز به اعمال صلاحیت قانونی خود از طریق تصویب قوانین داخلی و صدور بخشنامه‌هایی با قابلیت به روز شدن در صورت لزوم می‌باشد تا از این طریق ارگان‌های دولتی و غیر دولتی را متعهد به اصول حمایت و حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر نمایند. موید این ادعا نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «کارخانه خمیر کاغذ» است که اعلام می‌دارد: «...تعهد به تصویب مقررات یا اتخاذ اقدامات اداری و لازم‌الاجرا ساختن آنها، تعهد به رفتار است.» [۱۰۰] مطابق با نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد مربوط به پیشگیری از خسارات فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک نیز دولت متعهد به مراقبت مقتضی، عدم وقوع خسارت را تضمین نمی‌کند، بلکه باید بهترین تلاش ممکن را برای کاهش خطر اعمال کند. [۱۰۱] بنابراین دولت‌های ساحلی در مورد ایفای تعهد به مراقبت مقتضی دارای صلاحیت اجرایی می‌باشند.

منافع اقتصادی ناشی از آن به ویژه در رابطه با ماهیان خاویاری پدید آمد؛ به علاوه آغاز فعالیت‌های اکتشافی نفت و گاز و استخراج نفت، برای اولین بار در دریای خزر در سال ۱۹۲۳ از خلیج باکو، [۹۳] و گسترش صنعت نفت به مرور، آلودگی‌های نفتی را به سایر انواع آلودگی‌ها نظیر صنعتی، کشاورزی، شهری و غیره افزود. اندروئیک بودن دریای خزر سبب می‌شود که کشورهای همجوار سریع‌تر از انتشار آلودگی متاثر و در پی آن متحمل هزینه‌های گزافی برای مهار آلودگی و پاکسازی گردند. [۹۴] از سوی دیگر ورود گونه‌های ناسازگار مهاجم، در مجموع شرایط نامساعد و تهدیدآمیزی را برای محیط‌زیست دریای خزر و تنوع زیستی آن رقم زد. [۹۵]

پس از سالها وقفه و مغفول ماندن موضوع محیط‌زیست خزر، در نهایت در سال ۲۰۰۳ با انعقاد کنوانسیون محیط‌زیست دریایی دریای خزر (کنوانسیون تهران) [۹۶]، فصل تازه‌ای برای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست خزر آغاز شد که در پی آن سند زمینه برای تهیه و تصویب پروتکل‌های آن و سایر اسناد مرتبط با محیط‌زیست دریای خزر مانند موافقت‌نامه‌های «حفاظت و استفاده بهینه از منابع زنده آبی»، «همکاری در خصوص هشدار به شرایط اضطراری» و «همکاری در زمینه آب و هواشناسی» نیز فراهم شد. لازم به ذکر است که پروتکل‌های کنوانسیون تهران، با دقت نظر و آگاهی از آمیختگی مسائل زیست‌محیطی با موضوعات دیگر (مثلاً اختلافات بر سر منابع طبیعی) تنظیم شده‌اند. [۹۷] بی‌شک این پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌ها به عنوان اسناد مشترک منطقه‌ای، تسهیل‌کننده‌ی مذاکرات دولتهای ساحلی با یکدیگر می‌باشند، به ویژه آنکه به جهت اعتبار این اسناد، در موضوعات اختلافی، قابلیت استناد نیز دارند. [۹۸]

کنوانسیون تهران خود معاهده‌ای چهارچوب است که تعهدات کلی زیست‌محیطی مورد نظر طرف‌ها را در ماده‌ی ۴ تعیین نموده که عبارتند از: تعهد به پیشگیری، حفاظت از محیط‌زیست دریایی با تأکید بر استفاده‌ی پایدار و تعهد به همکاری، همچنین سه اصل حقوق بین‌الملل محیط‌زیست یعنی اصل احتیاطی، اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز و اصل دسترسی به اطلاعات را در ماده‌ی ۵ ملاک عمل قرار داده است. به علاوه کنوانسیون تهران در بخش سوم تحت عنوان «جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی» و بخش چهارم تحت عنوان «حفاظت، نگهداری و احیای محیط‌زیست دریای خزر»، تعهد به مراقبت مقتضی را برای طرف‌ها مقرر داشته است. اجرای مقررات بخش‌های سوم و چهارم مطابق با پروتکل‌های جداگانه‌ای است که به همین منظور تصویب شده‌اند.

۱- ملل (UNEP)، برنامه‌ی عمران سازمان ملل (UNDP) و اتحادیه‌ی اروپا. متن کنوانسیون تهران را تهیه نمودند.

۲- تعهد به اتخاذ اقدامات مناسب و لازم از جانب طرف‌ها (تعهد به مراقبت مقتضی) را می‌توان به طور مثال در مواد ۷ تا ۱۵ کنوانسیون تهران و همچنین مواد ۴ و ۹ پروتکل آمادگی، واکنش و همکاری منطقه‌ای در مبارزه با سوانح آلودگی نفتی، مشاهده نمود.

خصوص کشتی‌های سایر طرف‌ها شامل سوار شدن بر آنها، بازرسی، تعقیب فوری، بازداشت، توقیف، و رسیدگی قضایی که ممکن است برای تضمین رعایت قوانین و مقررات آن ضروری باشد» نموده است. با این وجود «لازم است به‌کارگیری تدابیر مصرح در این بند مستدل باشد. در صورتی که تدابیر اعمال شده فاقد توجیه باشد، هر گونه زیان و خسارت وارده به کشتی باید جبران شود.»

کنوانسیون آکتائو به موضوع منابع زنده‌ی آبی دریای خزر به خصوص در پهنه‌ی مشترک آبی توجه ویژه‌ای میدول داشته؛ چنانکه در بند ۱۴ ماده‌ی ۳ بر موضوع «حمایت از محیط‌زیست دریای خزر، حفاظت، احیاء و استفاده معقول از منابع زنده آن» و همچنین در ماده‌ی ۹، در خصوص برداشت از منابع زنده در پهنه‌ی مشترک آبی نیز خط‌مشی‌هایی را مشخص نموده از جمله لزوم تعیین سقف صید مجاز به نحو مشترک و تقسیم آن به سهمیه‌های ملی (بند ۳). از مصادیق ارجاع کنوانسیون آکتائو به اسناد مرتبط می‌توان به ماده‌ی ۱۴ کنوانسیون تهران تحت عنوان حفاظت، نگهداری، احیاء و استفاده منطقی از منابع زنده دریایی اشاره کرد که اجرای آن علاوه بر پروتکل حفاظت از تنوع زیستی، به موافقت‌نامه‌ی حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع زنده‌ی آبی دریای خزر (۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴) نیز مرتبط می‌شود. (ماده‌ی ۳ این موافقت‌نامه) و در سایر موضوعات حفاظتی زیست‌محیطی با توجه به مشاع بودن این ناحیه، همه‌ی دولت‌های ساحلی در قالب اسناد مذکور متعهد به رعایت تعهدات زیست‌محیطی خود هستند و اصل همکاری میان دولت‌های ساحلی کلید تحقق این مهم است.

د) انجام تحقیقات علمی در دریای خزر

مسئله‌ی حق انجام تحقیقات علمی فارغ از موضوع آنها، در ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون آکتائو تنها برای کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها، نظام‌مند شده است. بنابراین بدیهی است که گروه‌های تحقیقاتی غیر خزری، بایستی تحت لوای یکی از دولت‌های ساحلی قرار گیرند تا امکان فعالیت تحقیقاتی برایشان فراهم شود. مجوز این تحقیقات از جانب دولت‌های متعاقد صادر می‌شود، ضروری است که مطابق با تعهد به مراقبت مقتضی این دولت‌ها، تعیین «شرایط و شیوه‌های صدور مجوزها که طبق قوانین ملی» هر طرف متعاقد (بند ۳ ماده‌ی ۱۳) به نحوی تنظیم شود که آغاز و تداوم تحقیقات علمی در دریای خزر را مشروط به رعایت استانداردهای زیست‌محیطی مندرج در این کنوانسیون و اسناد مرتبط نماید.

مطابق با مفاد بند ۱۷ ماده‌ی ۳ این کنوانسیون، انجام تحقیقات علمی از جانب سایر طرف‌ها در آب‌های داخلی دولت ساحلی بایستی بر اساس «موازن حقوقی مورد توافق طرف‌ها، منوط به رعایت حقوق حاکمه و انحصاری کشورهای ساحلی و رعایت قواعد مربوطه وضع شده توسط آنها در مورد انواع معینی از پژوهش‌ها» انجام گیرد.

در صورت نقض تعهدات زیست‌محیطی از جانب شخص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی یا غیر دولتی در قلمرو سرزمینی، دولت ساحلی به موضوع رسیدگی کرده و مسئولیت بین‌المللی را متوجه خاطی نماید (بند ۴ ماده‌ی ۱۵ کنوانسیون آکتائو). چنانکه در بند ۱۳ ماده‌ی ۳ کنوانسیون آکتائو «مسئولیت طرف آلوده کننده در قبال خسارت وارده به سامانه بوم زیستی دریای خزر» را مورد تأکید قرار داده است. بند ۴ ماده‌ی ۱۵، طرف‌ها را در قبال هر گونه آسیب به سامانه‌ی بوم زیستی دریای خزر به موجب موازین حقوق بین‌الملل، مسئول قلمداد کرده است. همچنین در جزء (ج) بند ۸ ماده‌ی ۱۱، دولت‌های ساحلی را مجاز به وضع قوانین و مقررات در مورد «حفاظت محیط‌زیست دولت ساحلی و جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی» در آب‌های سرزمینی خود، مطابق با مفاد کنوانسیون آکتائو و سایر موازین حقوق بین‌الملل، دانسته است.

مطابق با بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۱۵ به ترتیب طرف‌ها متعهد به حفاظت از سامانه‌ی زیست‌محیطی و اتخاذ اقدامات مشترک و یا جداگانه برای پیشگیری و مهار آلودگی در دریای خزر می‌باشند. به انضمام اینکه در بند ۳ همین ماده، به موضوع ممنوعیت فعالیت‌هایی که موجب لطمه به تنوع زیستی در دریای خزر می‌شود نیز تأکید نموده است؛ زیرا در یک اکوسیستم هر چه تنوع گونه‌ای بیشتر باشد، زنجیره‌های غذایی طولانی‌تر و شبکه‌های حیاتی، پیچیده‌تر گردیده و در نتیجه محیط، پایدارتر و از شرایط خودتنظیمی بیشتری برخوردار می‌گردد. [۱۰۲]

چنانچه بیان شد، دولت ساحلی در منطقه‌ی ماهیگیری دارای حق انحصاری برداشت از منابع زنده‌ی آبی مطابق با مفاد کنوانسیون آکتائو، موافقت‌نامه‌های جداگانه منعقد میان طرف‌ها و قوانین ملی خود، می‌باشد (بند ۲ ماده‌ی ۹ کنوانسیون آکتائو)؛ بنابراین علیرغم حق انحصاری ماهیگیری در این منطقه، دولت‌های حاشیه‌ی خزر ملزم به رعایت تدابیر احتیاطی و یا تعهدات ناشی از «موافقت‌نامه‌ی حفاظت و بهره‌برداری از منابع زنده آبی دریای خزر» و تصمیمات کمیسیون منابع زنده آبی هستند. هر چند به نظر می‌رسد تأکید اصلی موافقت‌نامه‌ی مذکور بر مدیریت منابع زنده آبی مشترک باشد؛ اما همان‌طور که در ماده‌ی ۳ این سند بیان شده: «هدف از این موافقت‌نامه، حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع زنده آبی دریای خزر از جمله مدیریت منابع زنده آبی مشترک است». بنابراین تا حدودی که این مقررات مربوط به منطقه‌ی ماهیگیری شوند، قابلیت اعمال دارند مانند مفاد ماده‌ی ۹ این موافقت‌نامه که بر لزوم اتخاذ اقدامات مقتضی طرف‌ها در رابطه با مصادیقی نظیر صید غیرقانونی و غیره، تأکید دارد. همچنین در بند ۳ ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون آکتائو در راستای اعطای حقوق حاکمه و اعمال صلاحیت طرف‌ها، بر «حقوق انحصاری برداشت منابع زنده آبی» مجدد تأکید نموده و «به منظور حفظ و مدیریت چنین منابعی در منطقه ماهیگیری خود»، دولت ساحلی را مجاز به اتخاذ «تدابیری در

در مورد انواع معینی از پژوهش‌ها» باشد. بنابراین دور از ذهن نیست که به جهت اهمیت منابع هیدروکربوری برای دولت ساحلی مالک بخش تحقیقاتی را که به نحوی به اکتشاف و یا استخراج این منابع مرتبط می‌شود را با حساسیت بالاتری مورد توجه قرار دهد و یا چنین تحقیقاتی برای سایر طرف‌ها ممنوع اعلام شود.

نتیجه‌گیری

کنوانسیون آکتائو در قالب یک معاهده ی چارچوب که در حکم قانون اساسی خزر است موفق شد تا مقررات حاکم بر دریای خزر را به همراه سایر موافقتنامه‌های مرتبط نظام‌مند ساخته و میان مقررات مذکور به هم پیوستگی معناداری در موضوعات دریای خزر اعم از مسائل عادی تا چالشی ایجاد نماید. در تدوین این کنوانسیون ضمن الگوبرداری از کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲، برای رفع برخی از چالش‌ها به نحو کلی به اصول و قواعد بین‌المللی ارجاع می‌دهد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این کنوانسیون تعیین ملاحظات تحدید حدود مناطق دریایی خزر و مشخص نمودن حاکمیت، صلاحیت و کمیت و کیفیت اعمال حقوق حاکمه در هر یک از مناطق دریایی به ویژه در رابطه با موضوعات چالشی نظیر امنیت، حمل و نقل، محیط‌زیست و تحقیقات علمی در سطح و ستون آبی بود.

بر اساس مفاد کنوانسیون آکتائو، دولت‌های ساحلی در آبهای داخلی دارای حاکمیت مطلق و در آبهای سرزمینی از حاکمیت نسبی برخوردارند؛ زیرا در حوزه صلاحیت قضایی در این منطقه، دولت ساحلی دارای محدودیت‌هایی است. کنوانسیون حاضر برای منطقه‌ی ماهیگیری با تعیین حق انحصاری برداشت از منابع زنده‌ی دریایی، حقوق حاکمه‌ی دولت ساحلی مرتبط با این موضوع را مورد شناسایی قرار داده است، برای مثال از طریق صدور مجوز به گروه‌های تحقیقات علمی در منطقه‌ی ماهیگیری در راستای حفاظت از محیط‌زیست به ویژه منابع زنده‌ی آبی پرداخته و در پهنه‌ی مشترک آبی به عنوان منطقه‌ی مشاع با حق استفاده برای همه‌ی دولت‌های ساحلی با تأکید بر اصل همکاری، حاکمیت مشترک را در این منطقه پذیرفته است. باین‌وجود به دلیل عدم تصویب شیوه‌نامه‌ی ترسیم خط مبدأ توسط دولت‌های ساحلی کماکان در عمل این مقررات اجرایی نشده‌اند.

مشارکت نویسندگان

مقاله‌ی حاضر مستخرج از رساله‌ی دکتری نویسنده دوم تحت عنوان «رابطه‌ی بین ایفای تعهدات زیست‌محیطی دولت‌های ساحلی و انجام فعالیت‌های مرتبط با امنیت انرژی در حوزه‌ی خزر در چارچوب کنوانسیون آکتائو» است و پیشنهاد عنوان و تهیه‌ی متن اولیه این مقاله بر عهده‌ی نویسنده دوم بوده و اصلاح و بازبینی مقاله توسط نویسنده اول انجام گرفته است.

دولت ساحلی در راستای اعمال حاکمیت خود از «حق انحصاری وضع قواعد، تجویز و انجام تحقیقات علمی دریایی در آب‌های سرزمینی» (بند ۱ ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون آکتائو) و حق «تعلیق و یا توقف هر فعالیت تحقیقاتی علمی دریایی» در این منطقه برخوردار است (بند ۸ ماده‌ی ۱۳)؛ البته انجام این تحقیقات توسط کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها در محدوده آب‌های سرزمینی منوط به داشتن مجوز کتبی و بر اساس شرایط تعیینی دولت ساحلی، می‌تواند انجام شود (بند ۱ ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون آکتائو). همچنین مطابق با بند ۶ ماده‌ی ۱۳ حق شرکت یا داشتن نماینده از جانب دولت ساحلی صادرکننده‌ی مجوز در جریان تحقیق و یا مطابق با بند ۷ لزوم ارائه‌ی نتیجه‌ی تحقیقات به دولت صادرکننده‌ی مجوز. مطابق با بند ۹ ماده‌ی ۱۳، مسئولیت ناشی از نقض تعهدات مورد نظر کنوانسیون، امکان «تعلیق و یا توقف هر فعالیت تحقیقاتی علمی دریایی» را نیز دارد. البته این حقوق حاکمه در قالب صلاحیت اجرایی معنا پیدا می‌کند؛ زیرا چنانچه بیان شد کنوانسیون آکتائو برای دولت ساحلی در آب‌های سرزمینی‌اش صلاحیت قضایی خاصی را تعیین نکرده است.

بر اساس بند ۱۵ ماده‌ی ۳ کنوانسیون آکتائو طرف‌ها متعهد به «تسهیل تحقیقات علمی در زمینه بوم‌شناسی، حفاظت و استفاده از منابع زنده دریای خزر» می‌باشند. در همین راستا در بند ۲ ماده‌ی ۱۳ کنوانسیون حاضر، طرف‌ها را مجاز به اعمال «صلاحیت خود از حق انحصاری برای وضع قواعد، تجویز و انجام تحقیقات علمی دریایی مربوط به منابع زنده آبی در منطقه ماهیگیری خود» دانسته است و به «کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها» اجازه‌ی «چنین تحقیقاتی را در منطقه ماهیگیری... طرفی دیگر» اعطا کرده؛ اما مشروط به اخذ «مجوز کتبی» از دولت حاکم بر منطقه‌ی ماهیگیری است که شرایط اعطای این مجوز نیز توسط همین دولت تعیین می‌گردد. همچنین مطابق با بند ۵ ماده‌ی ۱۳، فعالیت‌های پژوهشی علمی دریایی نبایستی برای فعالیت‌های طرف‌ها در رابطه با «اعمال حقوق حاکمه و انحصاری آنان» مطابق با کنوانسیون حاضر، موانع توجیه‌ناپذیری ایجاد کند. این موضوع در منطقه‌ی ماهیگیری که حق انحصاری برداشت از منابع زنده به دولت ساحلی اعطا شده است، به نحو ویژه‌ای بایستی مورد توجه گروه تحقیقاتی قرار گیرد.

با عنایت به ماده‌ی ۱ کنوانسیون آکتائو که اذعان می‌دارد: «استفاده از پهنه‌ی مشترک آبی برای همه‌ی طرف‌ها امکان‌پذیر می‌باشد.» و چنین حقی را بدون هیچ محدودیتی مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد برای انجام تحقیقات علمی در سطح و ستون آبی در این منطقه، نیازی به اخذ مجوز از دولت‌های ساحلی مالک بخش (بستر و زیر بستر دریا خزر) لزومی نداشته باشد مگر آنکه موضوع تحقیقات علمی مطابق با بند ۱۷ ماده‌ی ۳ که گروه تحقیقاتی را «طبق موازین حقوقی مورد توافق طرف‌ها، منوط به رعایت حقوق حاکمه و انحصاری کشورهای ساحلی و رعایت قواعد مربوطه وضع شده توسط آنها

تعارض منافع

«هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.»

منابع

- [10] Seirafi S. [Starting Line in the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea]. *Public Law Studies Quarterly magazine*. 2020; 50: 275-310. (Persian).
- [11] The U.S. Energy Information Administration (EIA), "Overview of oil and natural gas in the Caspian Sea region" (2013), p8, https://www.eia.gov/international/analysis/regions-of-interest/Caspian_Sea
- [12] Bantekas I. Bilateral delimitation of the Caspian Sea and the exclusion of third parties. *The International Journal of Marine and Coastal Law*. 2011;26(1):47-58. P 48.
- [13] See: Gramola M. State Succession and the Delimitation of the Caspian Sea. *The Italian Yearbook of International Law Online*. 2004;14(1):237-272. p. 238.
- [14] <https://legaldictionary.thefreedictionary.com/Arm+of+the+sea>
- [15] Janusz B. The Caspian Sea Legal Status and Regime Problems. *Royal Institute of International Affairs*. 2005; 1-8. P.3,4. <http://www.iikss.com/fa/assets/uploads/users/admin/files/bp0805caspiian.pdf>
- [16] Momtaz J. [The Caspian Sea and its Developments]. *Bulletin of the Center for International Higher Studies*. (2003); 2(2). (Persian). p. 8
- [17] Janusz B. The Caspian Sea Legal Status and Regime Problems. *Royal Institute of International Affairs*. 2005; 1-8. P.4. <http://www.iikss.com/fa/assets/uploads/users/admin/files/bp0805caspiian.pdf>
- [18] Nordquist MH, Rosenne S, Yankov A, Nandan SN. United Nations Convention on the Law of the Sea 1982; a commentary. The Hague: Martinus Nijhoff; 1995, p. 353 [122.9(e)]
- [19] See: Takmil Homayoun N. *The Story of Mazandaran Sea*. Tehran: Cultural Research Office; 2001. (Persian). P35
- [20] Nawazani B. *Iran-Soviet Treaty of Peace*. Tehran: Hamrah publication; 1990. (Persian). P 5.
- [1] Pournouri M. *International Law of the Seas*, Tehran: Payam Haq; 2004. (Persian). p 79
- [2] Shariat Bagheri M, Jahani F. [Developments in the exploitation regime of common oil and gas resources in the Mazandaran Sea]. *Strategy Quarterly magazine*. 2011; 58(20): 131-176. (Persian). P133
- [3] Toheidi A. [The legal regime of the Caspian Sea in the 1921 and 1940 Iran-Soviet treaties and developments after the
- [4] Janusz Pawletta B, *Legal Status of the Caspian Sea Current Challenges and Prospects for Future Development*. Verlag Berlin Heidelberg: Springer; 2015.
- [5] Nazemi M. [The Caspian Sea and International Law: Different Options According to the Opinions of the International Court of Justice]. *Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran*. 2002; 19(26 & 27): 147-348. (Persian).
- [6] Shaheeder A, *Methods for resolving legal disputes in the Caspian Sea (with an emphasis on the methods of dividing the sea and environmental pollution)* [dissertation]. Payam Noor University 2019.
- [7] Karataeva E. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The final answer or an interim solution to the Caspian question?. *The International Journal of Marine and Coastal Law*. 2020; 35(2): 232-263.
- [8] Labardini R. The legal definition of the Caspian sea. *Anuario mexicano de derecho internacional*. 2020; 20: 235-272.
- [9] Seirafi S. [Undersea oil and gas pipelines from the perspective of the Aktau Convention and the Environmental Assessment Protocol of the Tehran Convention]. *Central Eurasia Studies*. 2020; 1: 117-142. (Persian).

- annex, March 1, 1996 (joint statement by Russia and Turkmenistan august 12, 1995); a/51/138, annex II, May 17, 1996 (joint statement of Kazakhstan and Russia April 27, 1996); un doc. a/52/324, annex, 8 September 1997 (Iran).
- [31] Abilov S. Legal status of the Caspian. *Hazar Raporu*. 2013:122-143. p. 142.
- [32] UN doc. a/49/475, annex, October 5, 1994 (Russian Federation)
- [33] Communique, Conference on the Problems of the Caspian Sea, 14 October 1993, Astrakhan.
- [34] UN, Letter dated 5 October 1994 from the Permanent Representative of the Russian Federation to the United Nations addressed to the Secretary-General
- [35] Jasnus B. Current Development of Negotiations on the Legal Status of the Caspian Sea: Sovereignty Issue. 2006; 2(3): 95-118. P 98
- [36] Jasnus B. Current Development of Negotiations on the Legal Status of the Caspian Sea: Sovereignty Issue. 2006; 2(3): 95-118. P. 100
- [37] Hatamzade E. The Legal Status of the Caspian Sea'Common Waters, Divided Bottom. *Caspian Affairs Magazine (2019)*. 2019: 1-18. P. 13.https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3360875
- [38] Baei Lashaki A, Rad Goudarzi M. Evolution of the Post-soviet Caspian Sea Legal Regime. *The Dynamics of Iranian Borders: Issues of Contention*. 2019: 49-68. P.56
- [39] Baei Lashaki A, Rad Goudarzi M. Evolution of the Post-soviet Caspian Sea Legal Regime. *The Dynamics of Iranian Borders: Issues of Contention*. 2019: 49-68. P.57
- [40] UN DOC A/52/913 of 21 May 1998 and UN DOC A/56/1017 of 31 July 2002
- [41] See: Janusz-Pawletta B. Legal framework for the interstate cooperation on development and transport of fossil natural resources of the Caspian Sea. *The Journal of World Energy Law & Business*. 2020; 13(2): 169-184. P 172. <https://doi.org/10.1093/jwelb/jwaa017>
- [42] Jasnus B. Current Development of Negotiations on the Legal Status of the Caspian Sea: Sovereignty Issue. 2006; 2(3): 95-118. P. 100
- [21] Nazemi M. [The Caspian Sea and International Law: Different Options According to the Opinions of the International Court of Justice]. *Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran*. 2002; 19(26 & 27): 147-348. (Persian). P 162.
- [22] Nazemi M. [The Caspian Sea and International Law: Different Options According to the Opinions of the International Court of Justice]. *Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran*. 2002; 19(26 & 27): 147-348. (Persian). P 163.
- [23] Nazemi M. [The Caspian Sea and International Law: Different Options According to the Opinions of the International Court of Justice]. *Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran*. 2002; 19(26 & 27): 147-348. (Persian). Pp. 168-169.
- [24] See: Labardini R. The legal definition of the Caspian Sea. *Anuario mexicano de derecho internacional*. 2020; 20: 235-272. P. 247.
- [25] See: Qhobadzadeh N. The Caspian Sea: Legal Regime, Positions of Coastal Countries and the Presence of America, (Dialogues of Nasser Qhobadzadeh with Hoshang Hasan Yari and others). Tehran: The culture of discourse; 2004. P 40 ; Haghayeghi M, The Coming of Conflict to the Caspian Sea, problems of post-Communism. *Problems of Post-Communism*, (2003); 50(3): 32 – 41, P 33 <https://doi.org/10.1080/10758216.2003.11656037>
- [26] Akiner S. The Caspian: politics, energy and security. Routledge; 2004. pp. 16 and 17.
- [27] Mirfendereski G. A diplomatic history of the Caspian Sea: treaties, diaries and other stories. Springer; 2001. p. 191.
- [28] Kovalev AA. Contemporary issues of the law of the sea: Modern Russian approaches. Eleven International Publishing; 2004. pp.166–167, 171.
- [29] Sanei F. The Caspian Sea legal regime, pipeline diplomacy, and the prospects for Iran's isolation from the oil and gas Frenzy: reconciling Tehran's legal options with its
- [30] un doc. a/49/475, annex, October 5, 1994 (Russian Federation); un doc. a/51/59, annex, January 27, 1996 (joint statement of Iran and Russia October 30, 1995); UN docs. a/51/73,

- [53] Ghazi A, *Essential constitutional law*. Tehran: Mizan legal foundation; 2009.(persian). P 71-72
- [54] Habibi Majandeh M. [Translation of Principles of Public International Law]. Brownlee Y (Author). Ghom: Mofid University Press; 2017. (Persian). P. 635.
- [55] See: Karataeva E. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The final answer or an interim solution to the Caspian question?. *The International Journal of Marine and Coastal Law*. 2020; 35(2): 232-263.P 237, 238.
- [56] Lagoni R, Vignes D, (eds) Maritime delimitation. Martinus Nijhoff Publishers; 2006. p. vii.
- [57] See: Antunes NM. Towards the Conceptualization of Maritime Delimitation: Legal and Technical Aspects of Political Process. Brill; 2022 May 16.
- [58] Stokke OS. Environmental security in the Arctic: The case for multilevel governance. *International Journal*. 2011 Dec;66(4):835-48. p. 840.
- [59] Churchill R, Lowe V, Sander A. The law of the sea. Manchester University Press; 2022. P. 181.
- [60] Charney JI, Alexander LM. International Maritime Boundaries. *Martinus Nijhoff google schola*. 1993; 1: 143-192. p. xxv.
- [61] Kwiatkowska B, Charney JI, Alexander LM. Economic and environmental considerations in maritime boundary delimitations. *International maritime boundaries. Martinus Nijhoff google schola* 1993;1: 75–114 .p. 75.
- [62] Griffin CE. The race for fisheries and hydrocarbons in the Caribbean basin: The Barbados - trinidad and tobago dispute, regional delimitation implications. Ian Randle Publishers; 2007. P137
- [63] Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P. 314.
- [64] I.C.J. Reports, “Maritime Dispute, (Nicaragua v. Honduras)”, 2007, 659, Para. 113.
- [65] I.C.J Reports, “Maritime Dispute, (Nicaragua v. Columbia)”, 2012, 51, Para 140.
- [66] ENEP/GRID: Europe Geo-Network, ‘Exclusive fishing zone’ available at: http://geonetwork.grid.unep.ch/geonetwork/srv/en/metadata.show?uuid=geodata_%200278
- [43] Porhashemi A, Akrami A. [Examination of Legal Challenges of the Tehran Convention on Environmental Protection of the Caspian Sea]. *Strategy Quarterly*. 2013; 69 : 65-86. (Persian). Pp 68 - 69.
- [44] Hatamzade E. The Legal Status of the Caspian Sea'Common Waters, Divided Bottom. *Caspian Affairs Magazine (2019)*. 2019: 1-18. P. 15.
- [45] See: Thévenin P. The Caspian Sea Convention: New Status but Old Divisions?. *Review of Central and East European Law*. 2019; 44(4): 437-463.
- [46] Karataeva E. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The final answer or an interim solution to the Caspian question?. *The International Journal of Marine and Coastal Law*. 2020; 35(2): 232-263. P 237, 238.
- [47] See: Karataeva E. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea: The final answer or an interim solution to the Caspian question?. *The International Journal of Marine and Coastal Law*. 2020; 35(2): 232-263. P 237.
- [48] Jafari A, Shaheeder A, Rasoolpour Nalkiashri S. [Delimitation of maritime areas in the light of judicial and arbitration opinions; A Case Study of the Bay of Bengal]. *Scientific Quarterly of Judicial Law Perspectives*. 2020; 25(90): 49-70. (Persian). P. 50
- [49] Janusz-Pawletta B. [Legal framework for the interstate cooperation on development and transport of fossil natural resources of the Caspian Sea]. *The Journal of World Energy Law & Business*. 2020; 13(2): 169-184. P. 173
- [50] Rasulpour Nalkiashri S, Jafari A. [Conceptualization of demarcation of maritime areas from a legal and technical point of view]. *Journal of Legal Research*. 2022; 21(52): 251-285. (Persian). P.262.
- [51] Rasulpour Nalkiashri S, Jafari A. [Conceptualization of demarcation of maritime areas from a legal and technical point of view]. *Journal of Legal Research*. 2022; 21(52): 251-285. (Persian). P.255.
- [52] Ghazi A, *Essential constitutional law*. Tehran: Mizan legal foundation; 2009.(persian). P 71

- Iranian Geography Association*). 2019; 61: 5-24. (Persian). P. 14 -15
- [81] Amir Ahmadian B. [Security in the Republic of Azerbaijan and NATO]. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*. 2003; 42: 105-146. (persian). P 141.
- [82] Afzali R, Kamran H, Dashti M. [Explanation of Iran and America in the Geopolitics of the Caspian Region]. *Geography (Scientific-Research and International Quarterly of the Iranian Geography Association)*. 2019; 61: 5-24. (Persian). P. 15.
- [83] Hedayati Shahidani M. [Intelligent Diplomacy and Management of Caspian Sea Issues]. *Central Asia and Caucasus Quarterly*. 2015; 94: 159-191. (Persian). P. 176.
- [84] Afzali R, Kamran H, Dashti M. [Explanation of Iran and America in the Geopolitics of the Caspian Region]. *Geography (Scientific-Research and International Quarterly of the Iranian Geography Association)*. 2019; 61: 5-24. (Persian). P. 18.
- [85] Thévenin P. The Caspian Sea Convention: new status but old divisions?. *Review of central and east European law*. 2019;44(4):437-463. P. 459.
- [86] Memorandum of the Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran dated November 11, 1979 to the Embassy of the Soviet Union in Tehran, United Nations document dated August 22, 1980, NV/80/65.
- [87] Kamran H. Hassan Nami A. Farhad Jafari F. Mohammadpour A. [Legal Regime and Boundary Delimitation of the Caspian Sea]. *Geography (Scientific-Research Publication of the Geographical Society of Iran)*. 2009; 7(20 and 21): 25-46. (Persian). P.30
- [88] Human Rights Committee, General Comment 14, (1994), IHRR, (Vol. 1) pp. 15-16.
- [89] Menon A, (June 11, 2022) [10 Caspian Sea Facts You Must Not Be Aware Of \(marineinsight.com\)](https://www.marineinsight.com)
- [90] Eghtesadi Sh, Zahedi R. [Study of influencing factors on South Caspian water level fluctuations]. *Journal of Marine Sciences and Techniques*. 2011; 10(3): 4-13. (persian). p.6.
- [67] European Commission, Costs and Benefits Arising from the Establishment of Maritime Zones in the Mediterranean Sea: Final Report (June 2013).
- [68] Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P.167
- [69] Tala't A. [Translation of International Law of the Seas]. Tanaka Y(Author). Tehran: The Sd institute of law research and study; 2016. P.43.(Persian).
- [70] Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P.168
- [71] ICJ reports 1969, p.43, para 74
- [72] Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P.169
- [73] Tala't A. [Translation of International Law of the Seas]. Tanaka Y(Author). Tehran: The Sd institute of law research and study; 2016. P.45.(Persian).
- [74] Tala't A. [Translation of International Law of the Seas]. Tanaka Y(Author). Tehran: The Sd institute of law research and study; 2016. P.46 .(Persian).
- [75] Falsafi H, *International Law of Treaties*. Tehran: New publishing culture; 2014. (Persian). P.200.
- [76] Falsafi H, *International Law of Treaties*. Tehran: New publishing culture; 2014. (Persian). P.199.
- [77] See: Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P.105
- [78] See: Ziyai Bigdeli M. *Public International Law*. Tehran: Ganj Danesh Publications; 2009. (Persian). P.106
- [79] Falsafi H, *International Law of Treaties*. Tehran: New publishing culture; 2014. (Persian). P.579
- [80] Afzali R, Kamran H, Dashti M. [Explanation of Iran and America in the Geopolitics of the Caspian Region]. *Geography (Scientific-Research and International Quarterly of the*

- Analysis Forum, Strategic Research Center; 2006. (persian). Pp. 102 and 103.
- [97] Bayramov A. The reality of environmental cooperation and the Convention on the Legal Status of the Caspian Sea. *Central Asian Survey*. 2020;39(4):500-519. P512.
- [98] See: Bernstein J. Terminal Evaluation of the UNEP Project (Interim) Secretariat Services to the Framework Convention for the Protection of the Marine Environment of the Caspian Sea; 2014 and Janusz-Pawletta, B. The Legal Status of the Caspian Sea. Berlin: Springer; 2015.
- [99] Mahmoudi Z. Mohammad Alian M. [Challenges of the environmental responsibility of the sponsoring government for the pollution caused by mining in the deep seabed]. *Legal Research Quarterly*. 2018; 85: 195-218. (Persian). P 203.
- [100] I.C.J. Reports 2010, Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v. Uruguay), Judgment, Para. 187.
- [101] International Law Commission. "Draft articles on prevention of transboundary harm from hazardous activities, with commentaries." *Yearbook of the International Law Commission*, (2001), Para 153-154. Commentary of article 3.
- [102] <http://www.shahryarnews.ir/news/66871>
- [91] Aladin N, Plotnikov I. The Caspian Sea. (2004) *Lake Basin Management Initiative Thematic Paper*. 2004: 1-29, P8, <http://www.worldlakes.org/uploads/Caspian%20Sea%2028Jun04.pdf>
- [92] Aladin N, Plotnikov I. The Caspian Sea. (2004) *Lake Basin Management Initiative Thematic Paper*. 2004: 1-29. p6. <http://www.worldlakes.org/uploads/Caspian%20Sea%2028Jun04.pdf>
- [93] mir Ahmadian B. [Geography of the Caspian Sea]. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*. 1996; 14: 17-34. (persian). P. 25
- [94] Mostaghimi B. *Preservation of the environment of the Caspian Sea: Diplomatic solutions*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center; 2005. (persian) p. 93.
- [95] See: Najafi Asfad M. [translation of Caspian Sea: Energy and Security Policy]. Akiner Sh (Editor). Tehran: Khorsandi Publications; 2014. (Persian). Pp.479-485
- [96] DamirchiLu M. Political Considerations and Environmental Cooperation in the Caspian Sea. In: *Environment of the Caspian Sea; Requirements of the Tehran Convention, achievements and challenges*. Tehran: Deputy of International Relations Research, System

AUTHOR(S) BIOSKETCHES

Habibi, H., Associate Professor, public international law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

✉ h_habibi@atu.ac.ir

 0000-0001-9886-0540

Mohammad Alian, M., PhD candidate, public international law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

✉ mona.m.alian@gmail.com

 0009-0004-5855-2761

این قسمت توسط نشریه تکمیل می‌گردد:



HOW TO CITE THIS ARTICLE

 <http://doi.org/10.52547/joc.15.58.6>

 <http://joc.inio.ac.ir/article-1-1812-fa.html>

 <https://orcid.org/0000-0001-9886-0540>



COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.